

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

# چریکهای فدائی خلق آماده اند در جبهه نبرد فلسطین علیه امپریالیسم جنگند

## فشار و اختناق بر مطبوعات

با اینکه مدت زمانی کوتاه از قیام مردم علیه امپریالیسم و وابستگی و هرگونه تعدی به آزادی و دموکراسی گذشته است. باز یورش به آزادیهای دموکراتیک آغاز شده است. اجتماعات احزاب و سازمانهای سیاسی مکرراً مورد یورش گروههای شناخته شده‌ای که افراد بی مسئولیت عامل تحریک آنانند قرار می‌گیرد. تظاهرات کارگران بیکار در اصفهان به خون کشیده میشود، به نمایشگاهها و کتابفروشیها حمله میشود کتاب سوزان برپا می‌گردد، معلمان آزادیخواه بخاطر افکار و عقایدشان از مدارس اخراج میشوند. ستاد سازمان مادر آبادان مورد حمله قرار می‌گیرد، افراد حاضر در ستاد دستگیر و در کمیته آبادان مورد شکنجه و آزار واقع میشوند و سپس شبانه بمانند اسیران جنگی آنها را به تهران می‌آورند و زندانی می‌کنند. فرزندان آیت‌اله طالقانی در روز روشن ربوده میشوند. خلقهای محروم و ستمدیده میهنمان در مقابل خواستههای بحق و دموکراتیک مورد یورش قرار می‌گیرند...

و امروز شاهد آنیم که آزادی مطبوعات و روزنامه‌ها این خونبهای مبارزات مردم زحمتکش میهنمان علیه دیکتاتوری جنایتکاران و وابستگی به امپریالیسم مورد تهاجم قرار گرفته و شدیداً مورد تهدید است و حرمت آزادی آنها دستاویز بازیهای کسانیکه حرفی برای گفتن و جانی برای اظهار وجود دموکراتیک و آزاد ندارند قرار می‌گیرد.

ما سؤال می‌کنیم. آیا مردمی که سالها زیر فشار اختناق و دیکتاتوری بقیه در صفحه ۲

## انقلاب باید زندگی مردم را از پایه دگرگون کند

در جهان انقلاب بسیاری رخ داده است. اما تنها آن انقلاباتی به پیروزی رسیده‌اند که دگرگونی اساسی در همه زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه پدید آورده‌اند. در قرن بیستم هیچ انقلابی نمیتواند پیروز شود، مگر آنکه منافع کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان را یعنی اکثریت مطلق جامعه را تأمین کند، خواستههای آنها را برآورد و آنها را از طبقات و اقشار محروم و تحت ستم به طبقات و اقشار حاکم تبدیل کند. هیچ انقلابی در کشورهای تحت سلطه و وابسته به امپریالیسم نمیتواند پیروز شود، مگر آنکه هرگونه وابستگی به امپریالیسم در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی بکلی قطع شود. در هر انقلابی، هنگامی که توده‌های مردم با بقیه در صفحه ۱۱

## چگونگی مبارزه کارگران کارخانه ((وزنه))

شرح کامل در صفحه ۱۲

### با درورد بیکران به خلق قهرمان فلسطین

منطقه به همدستی دارو دست خیانته کار سادات، توطئه‌های جدیدی علیه خلقهای فلسطین، بویژه خلقهای ایران و فلسطین تدارک می‌بینند، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با کمال افتخار آماده‌گر کامل خود را برای مقابله با توطئه‌ها و تجاوزات خصم مشترک و شرکت در جبهه نبرد با امپریالیسم و صهیونیسم اعلام می‌دارد.

فدائیان که در گذشته نیز دوشادوش خلق قهرمان فلسطین با دشمن مشترک به نبرد برخاسته‌اند و با نثار خون خود در فلسطین، پیوند خلقهای ایران و فلسطین را جاودانه کرده‌اند، با عزم راسخ و ایمان کامل به پیروزی خلق فلسطین، برای شرکت در این بیکار حق طلبانه آماده‌اند.

بی‌صبرانه منتظریم که سازمان آزادیبخش فلسطین زمان مناسب اعزام رزمندگان فدائی را به ما اعلام دارد.

باشد که پیوند جدایی ناپذیر خلقهای ایران و فلسطین پشت دشمن را بپسوزاند و پیروزی خلقهای ما را بر امپریالیسم و صهیونیسم هرچه نزدیک‌تر سازد.

مستحکم باد پیوند خلقهای ایران و فلسطین

## آقای امیرانتظام دیگر نمیتوانید مردم را فریب بدهید

شما در حقیقت به عنوان یک سرمایه‌دار وابسته از منافع طبقاتی خود دفاع می‌کنید از منافع خونخوارترین و چپاولگرترین طبقه اجتماعی که بر سر سپردگی به امپریالیسم آمریکا و دیگر حامیان ضد خلقی‌اش سعی دارند، با انواع حیل‌ها که شما هم نمونه‌هایی از

آقای امیرانتظام چرا سرمایه‌های خود و اقوامتان را از شرکتهای وابسته بیرون کشیدید؟ آیا فکر می‌کنید به این وسیله میتوانید بر نقطه ضعف خود سرپوش بگذارید و راه عوام فریبی را هموار کنید؟ اما مردم ایران هوشیارتر از آن هستند که بتوان با رفتن در لباس میش فریشان داد. آقای امیرانتظام نام شما در دفتر ثبت شرکتهای تولیدی و تجاری وابسته به آمریکا و دفتر معاملات خارجی ثبت شده است.

بنابراین تعجبی ندارد که شما سعی می‌کنید با تلاشهای مذبحخانه خود کارگران مبارز را ضدانقلابی بخوانید و خلق زحمتکش ایران و نیروهای انقلابی آنرا مورد حمله قرار دهید.

## کارخانه «الیاف» را ملی کنید

کارگران کارخانه الیاف میگویند به سرمایه‌داران و مزدوران بیگانه اجازه بازگشت نمیدهیم

شرح در صفحه ۳

## در برخورد با بازداشت غیرقانونی ۴۱ فدائی خلق

## دولت جانب توطئه‌گران را گرفته است

بیش از ۲۵ روز از بازداشت غیرقانونی ۴۱ فدائی خلق در آبادان میگذرد و هنوز هیچ مقام و مرجع صلاحیتداری، به این توطئه رسیدگی نکرده است و رفقای ما همچنان در زندان بسر میبرند.

سازمان ما با علم به اینکه مسببین حادثه از عمال ارتجاع و وابسته‌به‌رژیم سابق هستند در برخورد با آزادی فوری این رفقا، دولت را (از این دیدگاه که مشارکتی یا موافقتی با عمال مذکور ندارد) تحت فشار قرار نداد، ما امیدوار بودیم که دولت در این مورد جانب ارتجاع و آنتهائی را که دست به چنین اعمال مرتجعانه‌ای می‌زنند یا آن را تشویق و حمایت میکنند، نگیرد و اینگونه رفتار را که آشکارا با فاشیسم و

بقیه در صفحه ۱۱

## پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

# کارگران سخن می گویند

کسانی که هر حرکت مترقی طبقه کارگر و هر اعتراض محقانه کارگران را اخلالگری و خیانت به ملت ایران تلقی می کنند و کارگران را به صبر و شکیبایی خارج از انتظار دعوت می کنند، آیا آگاهانه و ناآگاهانه قدم در راه ضد انقلاب نمی گذارند و خود را از صف توده ها جدا نمی سازند. سؤال ما این است که: آیا بهتر نیست بجای این تفرقه افکنی ها و اتهامات ضد مردمی که به مبارزات محقانه کارگران و دهقانان می زنید اگر حسن نیتی دارید، در راه احقاق حقوق کارگران قدم های عملی بردارید. تا کی باید کارگران را در انتظار آینده موعود نگه داشت، و برایشان آرزوی صبر و شکیبایی کرد؟

کارگران به مسائل انقلاب با هوشیاری تمام می نگرند و دیگر عبارت پردازی را بجای عمل نمی پذیرند. کارگران و زحمتکشان ما آن صبر و انتظار کذاتی را از دست داده اند و از تغییرات اساسی که می بایست در زندگیشان داده میشد دست شسته اند.

اگر تغییرات اساسی در وضعیت کارگران، صبر ایوب می خواهد، چرا در مورد آن مسائلی که «با یک فرمان» امکان پذیر است، تصمیمی اتخاذ نمی گردد؟

چرا قوانین کار سراسر ضد کارگری موجود را که وسیله استثمار و چپاول مشتاقان خون آشام بوده است، لغو نمی کنند؟ ما برای افزایش مواد غیر انسانی قانون کار بحث درباری این قانون را ابتدا از خود کارگران آغاز می کنیم تا بتوانیم این قوانین ضد کارگری را بهتر بشناسیم و درخواستهای واقعی کارگران را آنطور که باید منعکس سازیم.

«من کارگر کارخانه بنز ترمز ایران هستم. نزدیک به ۹ سال است که در این کارخانه کار میکنم و قبل از آن هم کارگر کارخانه سیمان ری بوده ام. مدتی هم در معدن شمشک کار کرده ام در مورد قوانین کار باید بگویم ماده اول قانون کار، از نظر من رسالت نیست، چون در این جا ضمن این که می گویم کارگر کسی هست که بهر عنوان پهلوی کافرما کار می کند، حقوق یا مزد می گیرد، کافرما را هم این طور عنوان کرده: «حقیقی یا حقوقی؟» من ایراد گرفتم که این جا کارگر خصوصیاتش تعریف نشده و عمده ترین خصوصیتش و یا همانطور کافرما و مزد»

چون بعدش در این موارد اظهار نظر شده. تعریف کافرما را این جا خیلی کلی عنوان کرده که از نظر من کافرما یا اصطلاحی که بعداً برایش عنوان کردن «کارآما» کسی که کارآماده می کند و این ها می خواستند دقیقاً جنبه طبقاتی قضیه را از بین بکنند که به این وسیله تهیه کن گهست نه صاحب وسیله یا استثمار کننده. آمدند اسم را عوض کردند،

لکن همین اصطلاح کافرما باز خصوصیت خود صاحبان وسایل تولید را که سرمایه داران یا مالکان هستند پوشیده و مبهم شده، باز آن خاصیت طبقاتی اش را استتار می کند. از نظر من قبل از تعریف کافرما، مفهوم لغوی خود کارگر مطرحه. که کارگر چه کسی هست، آیا هر کسی که کارکردن نوع کاری انجام داد، کار مفید یا مضر کارگره؟ این طور نیست. کارگر کسی است فاقد هرگونه وسیله تولید، و اجباراً نیروی کارش زودر اختیار آن کس یا آن

کسانی قرار می دهد که صاحب وسایل تولید هستند، حالا چطور صاحب وسایل تولید بحث در این است. و در همین فروش نیروی کار خودش است که کلاه سرش می گذارند. و تحت عنوان مزد قرارداد باهاش می بندند. البته خیلی دقیق تر در مورد کارگر، مقصود من کارگر صنعتی به اصطلاح دیگری هم به کار برده ام میگویم کارگر صنعتی خصوصیات تقریباً متمایزی دارد از کسانی که در کارگاه ها کار می کنند و یا دارندگان وسایل تولید کوچک. عمده ترین خصوصیت این کارگری که با ماشین کار می کند و تو کارخانه این کار جمعی، روحیه جمعی و خصوصیت دسته جمعی و بی بردن به منافع کار جمعی اش است. این البته از کارگران غیر کارخانه ای یا کارگاهی متمایز می ماند.

\* \* \*

صحبت از دارندگان وسایل تولید که این جا بطور خیلی سرپوشیده «کافرما» عنوان شده، چه کسانی هستند که باز قبلاً هم اشاره کردم، تمام کسانی که دارای وسایل تولید هستند. اگر بخواهیم خیلی بسطش بدهیم، حتی به آن پیشه وران قشر پایین نزدیک به کارگر که وسیله خیلی مختصری برای امرار معاش دارند، آن هم به نحوی دارند و وسایل تولید است. ولی ما با آنها سروکاری نداریم و اصلاً در زمان خیلی طولانی کارگران با آنها نزدیک هستند، از آنها صحبت نمی کنیم. ما دارندگان وسایل تولید بزرگ مورد نظرمان است. یعنی کسانی که دارای کارخانه هستند، کسانی که مالک زمینهای بزرگ هستند، کسانی که مزارع و مراتع در اختیارشون هست. این ها، صاحبان این وسایل تولید، سرمایه داران هستند. البته اگر بخواهیم در ریشه های پیدایش این طبقه صحبت کنیم و بگویم خیلی طولانی و مفصل میشه. و بعد به خاطر این که کارگران این وسایل روندارن و انحصاراً در اختیار به عده مددود جمع شده، برای امرار معاش میرن و نیروی کارشان را در اختیار صاحبان وسایل تولید یا سرمایه داران یا مالکین قرار می دهند و مزدی دریافت می دارند....»

## آقای امیرانتظام

# دیگر نمیتوانید مردم را فریب بدهید!

آنها بکار می برید دمکراسی را در جامعه ناپود کنند، هرندای حق طلبانه ای را در نطفه خفه کنند همچون گذشته خرجین امپریالیسم را پرپول کنند و سهم خود را دست نخورده نگاه دارند. راستی آقای امیرانتظام شما در زمینه

خدمت به انحصارات امپریالیستی با داریوش همایون ها، آزمونها و تهرانیها چه تفاوتی دارید؟ از نظر ما فقط يك تفاوت و آن این است که خلق ما هنوز شما را آنگونه که هستید نشناخته است. اما مطمئن باشید

نمونه عمومی  
شماره خصوصی  
تاریخ  
پست

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور  
وزارت دادگستری  
فرم ۸۰-۴ (۳۰-۱)

## فشار و اختناق ...

بقیه از صفحه ۱  
از طبیعی ترین حقوق دموکراتیک بی بهره بوده اند. مردمی که امروز در آستانه تشکیل مجلس مؤسسان و تصمیم گیری حیاتی برای آینده بیش از هر زمان دیگری نیاز به برخورد آزادانه افکار و اندیشه و آگاهی از مسائل و نظریات یکدیگر دارند. مردمی که مبارزه کردند، شهید دادند تا آزاد زندگی کنند، حق استفاده از مطبوعات آزاد را ندارند؟ مطبوعات آزاد، برخورد اندیشه های مخالف و موافق و قضاوت بلاواسطه مردم بر جریان امور است که ضمن ارتقاء فرهنگ توده ها و گسترش آگاهی آنان جلوی تسلط مجدد اختناق و دیکتاتوری را خواهد گرفت. چرا نمی گذارند مطبوعات که ستون آزادی و دمکراسی است. مطبوعات آزاد که ارمغان مبارزات مردم برای مردم بوده است وظیفه بس خطیر خود را با انجام رساند؟ آیا افشای ندانم کاری ها، خودسریها، خیانت ها و طرح وقایع و ارتباطات پشت پرده با امپریالیزم و دشمنان مردم خلاف است؟ اگر آزاد اندیشان مطبوعات به این دستاورد انقلاب خلق یعنی آزادی مطبوعات که حاصل جانبازیهای مردم است پایبندند باید آنها را «ضد انقلابی» خواند. باید آنها را مورد فشارهای سیاسی قرار داد و باید آنها را مجبور کرد که دفاتر روزنامه های خود را مخفی کنند. اینست آزادی «اعطائی» شما به توده هایی که خود آنها را با شهیدان بسیار بدست آورده اند؟ اگر در رژیم سابق سازمان امنیت بود که روزنامه ها را در بند اسارت و سانسور نگاه میداشت، امروز تحریکات و تظاهرات افراد معلوم الحال در مقابل دفاتر روزنامه ها، فشارهای سیاسی، تهدیدهای تلفنی و غیر روزنامه نگاران را از آزادی قلم محروم می کند. ما همراه همه آزادیخواهان ضمن حمایت از آزادی قلم و بیان، پشتیبانی کامل خود را از آزادی مطبوعات اعلام داشته و حرکات، اعمال و تحریکات ضد دموکراتیک عناصر مشکوک را محکوم می کنیم و هشدار میدهیم که توطئه علیه دمکراسی خدمت به امپریالیزم برای استحکام هرچه بیشتر مواضع آن و مخالف منافع مردم است.

کلیشه فوق نمونه سندی است که آقای امیرانتظام بموجب آن سهام خود و اعضای خانواده و فامیلش را به یک نفر خارجی منتقل کرده است. در ضمن بموجب اطلاعات رسیده، آقای امیرانتظام مدیرعامل و سهامدار عمده شرکت «ایران پلانینگ» (وارد کننده ماشین های آسفالت از آمریکا و بلژیک) بوده و نزدیک به دویست ماشین آسفالت به شرکت های مقاطعه کاری فروخته و نزدیک به شصت میلیون تومان از آنها طلبکار بوده است که فهرست آنها را در لیست شرکت های مقاطعه کار که طلب خود را از دولت وصول کردند میتوان یافت. این سند نشان میدهد که ایشان یک سرمایه دار وابسته است و برای کتمان موقعیت خود در ماه گذشته سهام خود را فروخته است. همچنین بموجب اطلاعات دیگر ایشان در چند شرکت وابسته دیگر نیز سهام است.

حرف يك کارگر  
جمله ای از يك کارگر بیکار، در جریان تظاهرات کارگران بیکار اصفهان که به خون کشیده شد:  
«ما مثل مرغی هستیم که در عزا و عروسی باید کباب شویم. اما سرمایه داران مواظب هستند که ما «سنوزیم» تا بدهان آنها لذیذتر باشیم.»  
نقل از نشریه فولاد شماره ۴ (کارگران پیشرو صنایع فولاد)

کارگران :

# کارخانه ((الیاف)) را ملی کنید!

# توطئه‌های ضدکارگری به نفع چه کسانی است؟

آبادان - سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان و حومه در اعلامیه‌ای نقش کارگران را در جنبش انقلابی ایران تشریح کرده است. در این اعلامیه به توطئه‌های گوناگون که از جانب وابستگان به امپریالیسم و سرمایه‌داران طرح‌ریزی می‌شود اشاره شده و کارگران این سوال را مطرح کرده‌اند که: چه کسانی توطئه می‌کنند و از توطئه سود می‌برند؟  
در قسمتی از این اعلامیه آمده است: ما کارگران پروژه‌ای و ساختمانی و اخراجی

خارجی عقیده خود را تحمل نکند و نیازهای اولیه مانند مواد، لوازم یدکی و غیره را هم دولت مطابق نیازهای منطقی از بازارهای جهانی تامین کند. البته لازمه عملی شدن این طرح اعتقاد و توانایی دولت به‌راه حل‌های قاطع انقلابی است. بدیهی است ما کارگران جز اقدامات قاطع انقلابی که منافع ما و خلق و میهن ما را در برداشته باشد راه حل دیگری نمی‌شناسیم و اجازه بازگشت به سرمایه‌داران و مزدوران بیگانه نمی‌دهیم.

ما کارگران همیشه شاهد بودیم که عده‌ای کارشناس آلمانی که مدیریت کارخانه را قبضه کرده بودند با برخورداری از حمایت رژیم گذشته و همراه با سرمایه‌داران ایرانی چگونگی خون کارگران را می‌مکیدند و تروتهای خود را روز بروز افزایش می‌دادند.

پس از پیروزی این مرحله از انقلاب ماکارگران کارخانه الیاف ضمن اینکه بسیاری از دشمنان خود را از کارخانه اخراج کردیم، کارشناسان تحمیلی آلمانی را نیز بیرون راندیم و قسمت‌های زیادی از کارخانه را که خوابیده بود، بدون وجود کارشناس خارجی، به‌راه انداختیم، و ثابت کردیم که پس از ده سال کار طاقت‌فرسا تجربیات کافی برای اداره کارخانه بدست آورده‌ایم. ما از اینکه توانسته‌ایم پس از سالها تسلط ظالمانه و ریاست و حاکمیت فاشیستی کارشناسان آلمانی، به‌حضور آنها پایان دهیم و هزینه‌های گزافی را حذف کنیم بخود می‌بالیم. اکنون که بیش از دو ماه از اخراج خارجی‌ها می‌گذرد، اوضاع کارخانه عادی و محصول از نظر کیفیت از گذشته نیز بهتر و مرغوب‌تر است. اخیراً شرکت بایر آلمان نامه تهدیدآمیزی فرستاده و تأکید کرده که نباید بقیه کارخانه را بدون نظارت کارشناسان آلمانی راه بیندازید و در غیر این صورت منتظر مواد اولیه و لوازم یدکی نباشید و تا زمانیکه کارشناسان اخراجی به سرکار باز نگردند، هیچگونه مذاکره‌ای صورت نخواهد گرفت...

گروهی از کارگزاران پیشرو کارخانه «الیاف» در بیانیه‌ای تحت عنوان «چرا می‌گوشیم صنایع وابسته باید ملی شود» خواستار اقدام قاطع انقلابی درباره سلسی کردن کارخانه تولیدی الیاف شده‌اند.  
کارگران کارخانه الیاف از کارگران مبارز و پیگیری هستند که در سالهای سیاه گذشته و به‌ویژه در جریان جنبش اخیر در صف مقدم مبارزات کارگری بودند و همواره در جهت دفاع از منافع کارگران و مبارزه قاطع علیه امپریالیسم امریکایی و وابستگانش کوشیده‌اند.

در قسمتی از بیانیه کارگران پیشرو کارخانه الیاف آمده است: «ما کارگران «الیاف» که از سالها پیش شاهد حضور کارشناسان آلمانی و وابستگی واحد تولیدی خود به بیگانگان بوده‌ایم و این وابستگی را در کل تولید صنعتی و اقتصادی کشورمان احساس کرده‌ایم، دریافته‌ایم که وابستگی اقتصادی بدینال خود چه وابستگی‌های شومی را در زمینه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی بوجود می‌آورد. با پس از سالها زندگی در فضای تاریک فشار و خفقان و با تحمل ضربات خشونت‌بار در مقابل هرگونه اعتراض حق‌طلبانه و پس از طی کردن مبارزات همه جانبه، اکنون دریافته‌ایم که انقلاب ضد سرمایه‌داری خارجی و عوامل داخلی آنها موقعی می‌تواند، به نتیجه برسد که به‌وابستگی اقتصادی و سیاسی، با سیاستهای قاطع انقلابی، پایان داده شود.

کارخانه الیاف که تنها تولید کننده نابلتون است و محصول آن در بسیاری از صنایع نساجی به‌عنوان ماده اولیه مصرف می‌شود، یک نمونه از کارخانه‌جاتی است که سرمایه‌گذاران خارجی به‌جیب‌اول آنها مشغول هستند. ۴۹ درصد سهام این کارخانه متعلق به بایر آلمان و بقیه نیز متعلق به سرمایه‌داران زالوصفت داخلی و وابستگان به‌دربار رژیم خان گذشته هستند.



جیوالوگری‌های غارتگران نیست؟ آیا این کارفرمایان و پیمانکاران نیستند که برای حفظ منافع گذشته خود حاضر به انجام هرگونه توطئه و جنایتی هستند؟  
ما قضاوت را به‌عهده هموطنان مبارز و مسئول می‌گذاریم و با اعتقاد به آینده به‌مبارزه برحق خود، تا رسیدن به پیروزی، ادامه می‌دهیم.

این گوشه‌ای است از راهپیمایی پرشکوه کارگران مبارز آبادان، به مناسبت روز اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر.  
از طرف تعدادی عناصر تحریک شده و مروج تلاش‌هایی برای به‌هم زدن این مراسم صورت گرفت. اما به نتیجه نرسید.

## کارگران کارخانه آزمایش شیراز توطئه‌های کارفرما را خنثی می‌کنند

ندادن دستوران رادمهر رئیس انتظامات و دو نفر دیگر را نیز از کارخانه بیرون کردند. مقاومت کارفرما و مزدورانش در مقابل کارگران منجر به درگیری شدیدی بین کارگران و کارفرما گردید بطوری که کمیته مروتت مجبور به‌مداخله و حتی شلیک چند تیر هوایی شد. اما بهر صورت کارگران موفق شدند چند تن دیگر از مزدوران ضدکارگری را از کارخانه اخراج کنند و گام دیگری در جهت پاکسازی کارخانه از افراد ضد انقلابی بردارند. در روز شنبه هشتم اردیبهشت مزدوران کارفرما به‌اتوبوس حامل کارگران حمله‌ور شدند و با کلت، چاقو، ساطور، آنها را مورد حمله قرار دادند. روز بعد کارگران در استانداری متحصن شدند و درخواست مجازات کارفرما و عوامل ضدکارگری را داشتند. پی‌گیری و اتحاد کارگران باعث شد که رادمهر، منوچهری و عریانی دستگیر شوند و باین طریق تعصن کارگران با موفقیت پایان یافت.  
آنچه که بخصوص در این میان آموزنده بود، پشتیبانی کارگران کارخانه‌های دیگر شیراز از کارگران کارخانه آزمایش بود که نشان دهنده رشد آگاهی کارگران ایران است.

کارگران با یکپارچگی و اتحاد نمایندگانی واقعی خود را انتخاب کردند و خواستهای خود را از طریق این نمایندگان مطرح ساختند. کارفرما که خود را در برابر اتحاد کارگران ناتوان می‌دید به‌شیوه رذیلتانه به‌تفاهت‌افکنی در بین کارگران متوسل شد و عناصر مزدور خود را واداشت به‌کارگران حمله کنند. کارگران که متوجه خبیله کارفرما شده بودند عناصر مزدور را به‌یکسارخانه راه

شیراز- کارگران کارخانه آزمایش شیراز برای رسیدن به‌هدفهای صنفی خود از مدتی پیش مبارزات گسترده‌ای را برای ایجاد یک سندیکای واقعی آغاز نمودند. کارفرما و نمایندگان سندیکای قلابی در برابر این خواست برحق کارگران متوسل به توطئه چینی شدند و اقداماتی را علیه کارگران آغاز کردند اما با وجود تمام کارشکنی‌هایی که از جانب کارفرما صورت می‌گرفت

## تشکیل سندیکای کارگران کرمانشاه و حومه چاپخانه

کارگری و پشتیبانی از سایر طبقات و اقشار مترقی بر علیه استثمار و استعمار، اعلام کرده و یادآور شده است:  
ما در تصمیم‌گیری مستقل هستیم و به‌هیچ وجه دخالت هیچ مرجع دیگری را در امور خود نمی‌پذیریم. ضمناً با سندیکاهای کارخانجات دیگر چه در کرمانشاه و چه در سایر شهرستانها ارتباط برقرار خواهیم کرد از خواسته‌های تمام کارگران ایران پشتیبانی خواهیم نمود.

کرمانشاه و حومه  
کارگران چاپخانه‌های کرمانشاه و حومه پس از جلسات متعدد و بحث و گفتگو در زمینه چگونگی تشکیل سندیکا و تدوین اساسنامه روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت موجودیت سندیکای کارگران چاپخانه‌های کرمانشاه و حومه را اعلام کردند.  
اساسنامه این سندیکا که در ۱۹ ماده و در دو فصل و چهارده بند تدوین شده هدف خود را «دفاع از منافع صنفی و رفاهی کلیه اعضا و همچنین مبارزه با قوانین ضد

## سندیکای کارگران شهرداری بندر ترکمن تشکیل شد

عضو علی‌البدل انتخاب شدند. این سندیکا تا کنون اقداماتی در جهت حمایت از خواستهای ما انجام داده است. قسمت‌هایی از خواستهای کارگران و زحمتکشان شهرداری بندر ترکمن به‌شرح زیر است:  
۱- پرداخت مبلغ ۷۵۰۰ ریال به‌تمام کارگران و زحمتکشان که قبلاً به‌تصویب رسیده بود.  
۲- پرداخت اضافه‌کار و حق سختی کار و پرداخت ۳۵ درصد حق کشیک  
۳- رسمی شدن کارگران و تطبیق شرایط آنها با مقررات استخدامی و پرداخت پول لباس و شیر  
۴- پانزده‌سنگی پس از ۲۵ سال کار و افزایش مرخصی سالیانه از ۲۰ روز به‌یکماه و چهل ساعت کار در هفته  
۵- قانونی بودن حق اعتصاب و تظاهرات حق‌طلبانه کارگران  
۶- تعطیل کارگران در جشنهای کارگری، دهقانی، ملی و مذهبی

کارگران و زحمتکشان شهرداری بندر ترکمن در یک قطعنامه ۱۷ ماده‌ای خواستهای اجتماعی و اقتصادی خود را مطرح کردند. در مقدمه این قطعنامه چنین می‌خوانیم:  
«پس از سالها رنج و ستم و استثمار کارگران و زحمتکشان بوسیله امپریالیسم خونخوار آمریکا و نوکران داخلی آن، مردم ما با قیام متحد و یکپارچه خود نشان دادند که دیگر حاضر نیستند هیچگونه ستم و اختناق را تحمل کنند. ما کارگران نیز که جزئی از طبقه کارگر ایران هستیم و تا سرحد جانفشانی در جنبش شرکت داشتیم، به‌پیوند خود با خلق وفاداریم و اجازه نمی‌دهیم امپریالیسم و نوکران داخلی او بازم بر سرنوشت ما مسلط شوند. ما کارگران و زحمتکشان شهرداری بندر ترکمن به‌منظور متشکل شدن و دفاع از منافع خود تصمیم به‌ایجاد سندیکای حقیقی گرفتیم. در تاریخ ۳۰ فروردین انتخابات با رأی مخفی در سالن شهرداری بندر ترکمن برگزار شد که پنج نفر به‌عنوان عضو اصلی و دو نفر

نقدی بر کتاب «مادر» گورکی

«مادر» توصیف واقعیت زندگی و مبارزه کارگران است

گورکی زندگی بسیار پرماجرانی داشت. در ایام کودکی و نوجوانی، او دائماً بدنبال کار از این مغازه به آن مغازه و از این شهر به آن شهر می‌رفت. او مدتی شاگرد نانوائی و کف‌اشی بود، بعد به ماهیگیری پرداخت، نگهبان راه آهن شد، در بندر «ادسا» به باربری پرداخت و بسیاری کارهای دیگر. در نتیجه ذهن او انباشته از خاطرات زنده از آدم‌های مختلف بخصوص کارگران و زحمتکشان بود.

بعد او از همین خاطرات در نوشته‌های خود استفاده کرد و سرگذشت این افراد را بازگفت و از همین رو آثارش بسیار پربار و زنده و پرتحرک هستند. گورکی در آثار خود چهره‌هایی را از میان انبوه مردمی که با آنها زندگی کرده است انتخاب می‌کند و بدون آنکه پرگویی کند و توضیحات اضافی بدهد با یک توصیف فشرده از آنها شخصیت‌هایی زنده و فراموش نشدنی می‌سازد.

اکنون در سراسر جهان گورکی، را بعنوان برجسته‌ترین خاخره نویس و چهره پرداز عصر حاضر می‌شناسند. اما، صرف نظر از خاطرات او، داستان‌هایش نیز بخاطر تأثیر زیادی که در آگاهی بخشیدن به کارگران و زحمتکشان داشته‌اند، از ارزش زیادی برخوردارند.

لنین در سال ۱۹۱۰ درباره گورکی می‌گوید: «او بدون تردید بزرگترین نماینده هنر پرولتری است و در این قلمرو مقام والاتی دارد که در آن جای هیچ بحثی نیست.» در سال ۱۹۱۴ نیز لنین می‌گوید: «کارگرها عادت کرده‌اند گورکی را از خود بدانند. آن‌ها همیشه بر این اعتقاد بوده‌اند که قلب گورکی نیز با همان حرارت قلب خودشان در راه آرمان پرولتاریا می‌تپد، و او استعداد خود را وقف خدمت به این آرمان کرده است.»

البته در کنار این ستایش‌ها، لنین همواره معایب و نقایص کار گورکی را هم به او گوشزد می‌کرد و از این طریق تأثیر زیادی در تکامل شخصیت گورکی و بهتر شدن آثارش داشت.

در میان آثار گورکی، «مادر» از همه مشهورتر و شناخته شده‌تر است. «مادر» از نخستین آثار ادبیات کارگری یا «رنالیسم سوسیالیستی» به معنای واقعی است.

شاید هیچ اثر هنری نباشد که همگی جنبه‌های مختلف واقعیت را به تنهایی در خود منعکس کند. در هر اثر معمولاً برخی از جنبه‌های واقعیت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. مثلاً «بالزاک» نویسنده فرانسوی که از برجسته‌ترین «رنالیست‌های انتقادی» است، معروف است که با دقت یک جامعه‌شناس، واقعیت جامعه سرمایه‌داری قرن نوزدهم را در آثار خود نشان داده، تنها در مجموعه آثار خود توانسته واقعیت را بطور کامل نشان بدهد نه در یک اثر واحد.

کتاب «مادر» هم یک استثنا نیست. در این کتاب نیز جنبه‌هایی از واقعیت توصیف و تشریح شده است، آن جنبه‌هایی که به زندگی و مبارزات طبقه کارگر و توده‌های مردم مربوط می‌شود. گورکی مستقیماً به شرح مبارزه طبقاتی می‌پردازد، اما تنها یکی از طبقات درگیر در مبارزه طبقاتی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. ما در کتاب «مادر» از طبقه پرورزا اثری نمی‌بینیم. ولی در مقایسه با رنالیست‌های انتقادی، می‌بینیم که مبارزه طبقه کارگر در این کتاب «از درون» توصیف شده نه از بیرون، و درست همان عناصری که به سوسیالیسم ایمان دارند و در راه آن مبارزه می‌کنند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. کتاب «مادر» وظیفه اصلی خود را که تقویت روحیه مبارزه جویی و شورسبازانی کارگران و دعوت آنان به شرکت فعال در مبارزه برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری است بخوبی انجام می‌دهد و بخصوص در شرایط پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه این کتاب تأثیر زیادی در آگاهی بخشیدن به کارگران داشت.

یک بار لنین در ملاقاتی با گورکی به او گفت که کتاب «مادر» کتاب بسیار بجا و بموقعی بود. گورکی توضیح داد که بخاطر شرایط زمان و نیازی که به وجود چنین کتابی احساس می‌شد، در نوشتن این کتاب عجله زیادی از خود نشان داده و به همین دلیل کتابش کمبودهایی دارد. لنین حرف او را تصدیق کرد و گفت که این عجله کاملاً بجا و درست بوده و واقعاً کارگران به چنین کتابی نیاز داشته‌اند زیرا بسیاری از آنان در جنبش انقلابی شرکت می‌کردند بدون آنکه از نقش تاریخی خود و وظایفی که دارند آگاهی داشته باشند. کتاب «مادر» می‌توانست تا اندازه‌ای این آگاهی را به کارگران بدهد.

مادر، از کنج خانه تا سنگر مبارزه

در این کتاب، همچنان که از نامش پیداست، چهره یک مادر توده شده است. در ادبیات رنالیسم انتقادی معمولاً زندگی قهرمان داستان از هنگام تولد تا هنگام ازدواج یا حتی مرگ او تشریح می‌شود. اما در رنالیسم سوسیالیستی کمتر به این شکل با قهرمان داستان برخورد می‌شود و غالباً تنها بخشی از زندگی او و صحنه‌هایی از آن که دارای اهمیت خاصی بوده، بازگو می‌شود. در این کتاب نیز ما با زندگی مادر از زمان مرگ شوهر تا زمان تبعید تنها فرزندش به سیبری آشنا می‌شویم. اهمیتی که این بخش از زندگی مادر دارد، تغییرات اساسی و عمده‌ای است که در این دوره در شخصیت و افکار او ایجاد می‌شود و بکلی او را به انسان دیگری تبدیل می‌کند.

در ابتدای داستان، شوهر او که کارگر کارخانه است، می‌میرد. در این زمان، «مادر» موجودی است ضعیف و توسری‌خور و مظلوم که دائماً از شوهر دائم‌الخمر کتک می‌خورد و

زور می‌شود و هیچ نمی‌گوید. پس از مرگ شوهر، پسرش «پاول» نیز که کارگر کارخانه است می‌خواهد به راه پدر برود و مستی و میخوارگی پیشه کند. مادر با گریه و تضرع می‌گوید من نان آوری جز تو ندارم و لااقل به من رحم کن.

تقاضای مادر در پاول بی تأثیر نیست، اما تغییرات اساسی موقعی در او پیدا می‌شود که با چند کارگر آگاه آشنا می‌شود و به یک محفل کارگری سیاسی راه پیدا می‌کند. البته مادر اطلاعی از این موضوع ندارد و تنها می‌بیند که پسرش دارد کم کم از جوانان هم سن و سال خودش فاصله می‌گیرد. او دیگر به شب‌نشینی نمی‌رود و حتی روزهای تعطیل هم مست نمی‌کند. رفتارش جدی و سنگین می‌شود. در خانه کارهایش را خودش می‌کند و می‌کوشد از زحمت مادر بکاهد. در ضمن در خانه شروع به خواندن کتاب هم می‌کند و مجموع این رفتارهای غیر عادی، مادر را کنجکاو و نگران می‌کند. پاول به او توضیح می‌دهد که این کتاب‌ها ممنوع و قدغن است چون حقیقت زندگی را برای آدم‌های فقیر روشن می‌کند و اگر آن کتاب‌ها را پیدا کنند او را حبس خواهند کرد. بقیه در صفحه ۸



گورکی بزرگترین نماینده هنر پرولتری

زنده باد اتحاد رنجبران

ماه مه با شکوه هرچه تمام روز همبستگی رنجبران

چهره بگشاده پیشوازش کرد بوسه باران نمود رخسارش

تا گزندی نبیند از دشمن دوستداران او که مهر بخون

جمع گشتند گرد محور کار از ره پرشکوه تشکیلات

\*\*\*

ماه مه با جلال و با جبروت که در این گیرودار از سونی

فحش‌ها را، سکوت پاسخ گفت خشمش از روی یأس طغیان کرد

حلقه در حلقه، بازوان قوی سنگر اتحاد رنجبران

از گوی پیاده‌روها کرد زنده باد اتحاد رنجبران

م. پیوند  
۵۸/۲/۱۲

در رابطه با روز اول ماه مه، اشعار زیادی برای ماریسیدکه متاسفانه موفق به چاپ همه آنها نشدیم. در اینجا لازم می‌دانیم از خوانندگان عزیز کار: ا. ح. پگاهی، کندری، م. طوفان (هنرجوی - برق)، ح. ق. سدرت، م. بهرنگ (دانش آموز) و... که اشعار و در رابطه با این روز برای ما فرستاده‌اند تشکر کنیم.

در این شماره شری از م. پیوند که برای اول ماه مه سروده شده است می‌خوانید. امیدواریم این رفیق و همچنین رفیق سیامک که اشعار خوبی برای ما فرستاده‌اند همکاری خود را با نشریه بیشتر کنند.

در شماره قبل در شعری که از زبان افراشته آمده بود (سطر ماقبل آخر) غلطی هست که اصلاح می‌شود. بجای "بس چوب" باید "گرچوب" بخوانید.

کارگران «سیمرغ» کرمان: «توهین به مقام کارگر را تحمل نمی‌کنیم»

کرمان - کارگران مزرعه سیمرغ کرمان که چندی پیش در اثر همبستگی و تشکل خود موفق شدند کارگران اخراجی این مؤسسه را به سر کار بازگردانند، در بیانیه‌ای به مدیرعامل و بعضی از سرکارگران مزدور و کسانی که منافع کارگران را زیر پا می‌گذارند و به مقام کارگر توهین می‌کنند، اخطار کرده‌اند این گونه اعمال را تحمل نخواهند کرد.

- ۱- اخراج مدیرعامل و سرکارگران مزدور.
- ۲- کاهش ساعت کار از ۱۰ ساعت به ۸ ساعت در روز و یا پرداخت اضافه کاری برای دو ساعته‌ای که کارگران اضافه کار میکنند.
- ۳- افزایش حقوق و افزایش مرخصی سالیانه.
- ۴- از بین رفتن تبعیض و لغو هرگونه تنبیه و جریمه.
- ۵- بوجود آمدن بیمه بیکاری و دادن وام به کارگران.

ع بر خورد احترام‌آمیز و انسانی با کارگران (چنانچه کارفرمایان و وابستگان آنها بخواهند مانند گذشته نسبت به حقوق کارگر و مقام او بی حرمتی کنند مواجه با اقدامات قاطع ما خواهند شد).

کارگران مزرعه سیمرغ در پایان به ضرورت تشکیل سندیکای کارگری و انتخاب نمایندگان واقعی خود اشاره کرده و کوشش در این راه را وظیفه اولیه کارگران دانسته‌اند.



# چگونه سرمایه‌داران

## کارگران را استثمار می‌کنند؟

این سؤال مکرر برای کارگران پیش آمده است که چرا در حالیکه آنها مدام کار می‌کنند، زحمت می‌کشند و جان می‌کنند، چیزی ندارند. بقول معروف «همیشه هشت» شان گرو «نه» شان است. اما سرمایه‌داران یعنی کسانی که هیچ کاری نمی‌کنند مدام ثروتمندتر می‌شوند، در خانه‌های بسیار لوکس زندگی می‌کنند، هر روز ماشین عوض می‌کنند، فرزندانشان در ناز و نعمت بسر می‌برند و همیشه پی خوش گذرانی و عیاشی هستند؟ کارگران خود ناظر بوده‌اند که چگونه وقتیکه سرمایه‌دار یک کارخانه دایر می‌کند، پس از مدتی کوتاه تبدیل به دو کارخانه، ده کارگاه و غیره می‌شود. اینها از کجا می‌آید؟ ما در این نوشته می‌خواهیم به بررسی این مطلب بپردازیم که چگونه سرمایه‌دار (کارفرما) کارگر را استثمار می‌کند، شیره جانش را می‌مکد، و بدین طریق مدام ثروتمندتر می‌شود.

حتماً شنیده‌اید که سرمایه‌داران و حامیان آنها می‌گویند همه می‌توانند سرمایه‌دار شوند. منتها آدم باید پشتکار داشته باشد. زرنگ باشد صرفه‌جویی کند، و خلاصه کارگر هم به این ترتیب می‌تواند سرمایه‌دار شود! باز آنها می‌گویند اینکه گفته می‌شود (کارگر استثمار می‌شود) درست نیست. هر کارگری که کار بکند در ازای کارش مزد می‌گیرد و هر چه بیشتر کار کند مزد بیشتری می‌گیرد آنها در تأیید گفته‌های خود می‌گویند کارگر که برده نیست تا اربابش او را مجبور به کار کند. کارگر آزاد است و اگر دلش خواست برای کارفرما کار کند. آیا واقعاً هم همینطور است؟ خیر.

زیرا کارگر کسی است که هیچ چیز بجز دو دست خالی ندارد و برای بدست آوردن حداقل مایحتاج خود و زنده ماندن، باید به دنبال کار بگردد و چنین کسی با سرمایه‌دار یعنی کسی که مالک وسائل تولید (کارخانه، مواد خام و غیره) است، بسیار تفاوت دارد. کارگر مجبور است که برای زنده ماندن خود کار کند، در حالیکه سرمایه‌دار یک چنین اجباری را ندارد. در جامعه سرمایه‌داری کارگر و سرمایه‌دار برابر نیستند و برابری آنها ظاهری است. همین عدم برابری واقعی باعث می‌شود که سرمایه‌دار بتواند کارگر را استثمار کند. بیائید این مسئله را با یک مثال روشن کنیم: فرض کنیم در یک کارخانه پارچه‌بافی ۱۰۰۰ نفر کارگر مشغول کارند که با هشت ساعت کار روزانه ۸۰۰۰ متر پارچه تولید می‌کنند. سرمایه‌دار برای تولید این مقدار پارچه مبلغ ۱۰۰ هزار تومان صرف خرید مواد خام و اولیه، اجاره ساختمان، برق و غیره

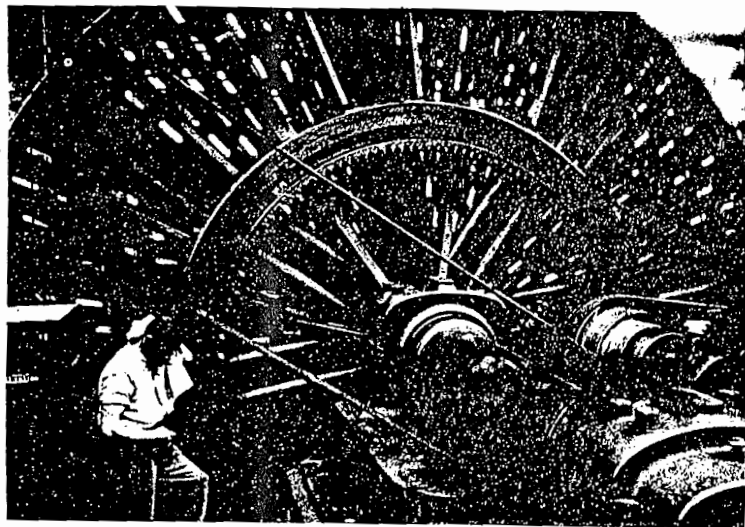
کرده است. در عین حال هزینه استهلاک ماشین‌آلات و وسایل نیز ۲۰ هزار تومان بوده است که جمعاً می‌شود ۱۲۰ هزار تومان. سرمایه‌دار ۵۰/۰۰۰ تومان نیز بابت خرید نیروی کار یعنی مزد کارگران می‌پردازد که مجموع هزینه‌های سرمایه‌دار می‌شود ۱۷۰/۰۰۰ تومان (۱۲۰/۰۰۰ + ۵۰/۰۰۰ = ۱۷۰/۰۰۰). اما سرمایه‌دار هر متر پارچه را به قیمت ۴۰ تومان می‌فروشد که جمعاً می‌شود ۳۲۰ هزار تومان (۳۲۰/۰۰۰ = ۴۰ × ۸۰۰). حال این سؤال پیش می‌آید که تفاوت بین ۱۷۰ هزار تومان هزینه و ۳۲۰ هزار تومان مجموع قیمت فروش پارچه که ۱۵۰ هزار تومان است از کجا آمده است؟ می‌دانیم که اگر سرمایه‌دار ۱۷۰ هزار تومان هزینه را در گاو صندوق خود می‌گذاشت و عصر آنها را می‌شمرد، چیزی به آنها اضافه نشده بود، و یا اگر کارخانه را بدون کارگر بحال خود رها می‌کرد، بعد از دو سال تبدیل به دو کارخانه نمی‌شد. پس عاملی که در این میان دخالت کرده، کار کارگر است که اولاً مواد خام و هزینه‌های دیگر را به کالای جدید یعنی پارچه منتقل کرده است و ثانیاً مبلغ ۱۵۰ هزار تومان اضافی را که سرمایه‌دار به عنوان سود به جیب می‌زند، می‌باید در رابطه با کار کارگر پدید آمده باشد. بیینیم چگونه؟

هنگامیکه سرمایه‌دار قصد تولید دارد تعدادی کارگر استخدام می‌کند و مقداری پول به عنوان مزد به آنها می‌پردازد. اما مزد این کارگران چگونه تعیین می‌شود؟ سرمایه‌دار در بازار کار، نیروی کار کارگر را به عنوان یک کالا می‌خرد. مزد کارگر در حدی تعیین می‌شود که بتواند جبران اخززی از دست رفته‌اش را بکند. و روز دیگر هم بتواند کار کند، البته با در نظر گرفتن پاره‌ای مسائل دیگر. سرمایه‌دار به این مسئله کاری ندارد که وضع زندگی کارگر چگونه است. او می‌گوید مزد تو روزی ۵۰ تومان است اگر حضوری بیا مشغول بکار شو و اگر حاضر نیستی سلامت. این راهم می‌دانیم که حداقل دستمزدها هم که از طریق وزارت کار تعیین می‌شود، دقیقاً در آن حد است که مورد قبول کارفرمایان باشد. کارگر هم که می‌بیند سرمایه‌داران دیگر هم بیش از ۵۰ تومان باو مزد نمی‌دهند، بالاچاره بخاطر زنده ماندن قبول می‌کند، و مشغول بکار می‌شود. اما مسئله قابل توجه اینجاست که کارگر برای جبران میزان مزدی که به او پرداخت می‌شود مثلاً در مثال ما ۲ ساعت بیشتر نباید کار کند، اما سرمایه‌دار ۸ ساعت او را به کار و می‌دارد. آن ۲ ساعت اول را که لازم است تا کارگران کار کنند و جبران ۵۰ هزار

تومان مزد بشود، «کار لازم» نام دارد و ۶ ساعت بعد را که کارگر کار اضافی انجام می‌دهد، ارزشی بوجود می‌آورد (در مثال ما معادل ۱۵۰ هزار تومان) که بنام ارزش اضافی معروف است و همان سود سرمایه‌دار است. پس روشن شده که کارگر با کار خود ارزش مواد خام، استهلاک و غیره را که معادل ۱۲۰/۰۰۰ تومان بود به کالای جدید، که پارچه باشد منتقل کرد، علاوه ارزش جدیدی بوجود آورد که بخشی از آن معادل ۵۰/۰۰۰ تومان جبران مزد کارگر را می‌کند و بخش دیگر ارزش جدید معادل ۱۵۰/۰۰۰ تومان بوجود می‌آورد که نصیب کارفرما

به‌شيوه‌های دیگر متوسل می‌شوند از آنجمله روش‌هایی را در کارخانه پیاده می‌کنند که کارگر در مدت کار فرصت نفس کشیدن نداشته باشد و یک لحظه نتواند بیکار بماند، شیوه‌های دیگری هم وجود دارد که ما در اینجا فرصت بحث در مورد آنها را نداریم.

درست است که سرمایه‌دار به‌اتکاء مالکیتش بر وسائل تولید کارگران را استثمار می‌کند، اما همیشه دولت، ارتش، پلیس، ژاندارمری، وزارت کار و غیره نیز پشتیبان و حامی او هستند و از منافع سرمایه‌دار دفاع می‌کنند. در مورد دولت



باید بگوئیم که اگر دولتی ادعا می‌کند که از منافع کارگران دفاع می‌کند، پس باید با سرمایه‌داران مبارزه کند. کارگران دیده‌اند که هرگاه خواسته‌اند حتی به منظور گرفتن حقوق صنفی خود اقدام کنند با نیروهای ارتش، پلیس، ژاندارمری و غیره روبرو شده‌اند. دولت همیشه در کشورهای سرمایه‌داری از سرمایه‌داران دفاع می‌کند. قوانینی که به‌تصویب می‌رساند کاملاً به نفع سرمایه‌داران است. وزارت کار از سرمایه‌داران دفاع می‌کند. اما بازهم سرمایه‌دار به‌ممن قناعت نمی‌کند. در کارخانه‌ها انضباط سربازخانه‌ای بوجود می‌آورند سربازان (فورمن‌ها) همیشه مواظب کارگران هستند. خیزچین‌ها برای سرمایه‌دار جاسوسی می‌کنند.

سرمایه‌داران سعی می‌کنند که شاید بتوانند کارگران با تجربه و آگاه و آنهایی را که مورد اعتماد کارگران هستند بخرند اما دیده‌ایم که بسیاری از کارگران آگاه کار خود را از دست داده‌اند و یا به‌زندان افتاده‌اند اما بکارگران خیانت نکرده‌اند. تنها تعداد بسیار کمی هستند که تن به این پستی می‌دهند. کارگران آنها را از خود نمی‌دانند. سرمایه‌داران که می‌دانند اگر کارگران بهم نزدیک شوند، متحد باشند و همچون یک تن واحد عمل کنند مقاومت در برابر آنها مشکل است، سعی می‌کنند

می‌شود و بدین‌طریق مجموع پارچه تولید شده به قیمت ۳۲۰/۰۰۰ تومان (۱۲۰/۰۰۰ + ۵۰/۰۰۰ + ۱۵۰/۰۰۰ = ۳۲۰) به‌فروش می‌رسد اینجاست که گفته می‌شود، سرمایه‌دار کارگر را استثمار می‌کند. البته در بعضی از کارخانه‌ها و یا واحدهای تولیدی دیگر ممکن است که سود سرمایه‌دار در هر روز سر به‌میلیون بیزند. همانگونه که می‌بینیم استثمار کارگر آنچنان پوشیده و زیرکانه است که در نظر اول نمی‌توان به آن پی برد، اما استثمار رعیت توسط ارباب خود و یا برده توسط برده‌دار در گذشته آقدر روشن و آشکار بود که دیگر احتیاج به اثبات نداشت مثلاً برده‌دار که برده را متعلق به خود می‌دانست حتی او را خرید و فروش می‌کرد، و یا بکارش وامی‌داشت. از آنچه که گفتیم نتیجه می‌گیریم که سرمایه‌دار کارگر را استثمار می‌کند و ثروتمند می‌شود و سرمایه چیز جز ثمره کار پرداخته نشده (غصب شده) کارگران نیست. و وسایل و ابزار و ماشینها همه‌وهمه ثمره کار کارگران در گذشته است که با کار خود آنها را تولید کرده‌اند.

سرمایه‌داران برای استثمار هرچه بیشتر کارگران راه‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند. مثلاً سعی می‌کنند که ساعات کار روزانه را افزایش دهند، اما زمانی که مقاومت کارگران روبرو می‌شوند

که بین کارگران تفرقه بیندازند و در این راه از شیوه‌های مختلفی سود می‌جویند. مثل دادن پاره‌ای امتیازات به‌عده‌ای از کارگران و ندادن به‌عده‌ای دیگر، ایجاد درگیریهای مذهبی و قومی، رقابت انداختن بین کارگران و غیره. سرمایه‌داران که از آگاه شدن کارگران در وحشت‌اند تلاش می‌کنند به‌هر قیمتی از آگاهی کارگران جلوگیری کنند. اولاً با فشار کار طاقت‌فرسا و کلک‌هایی نظیر اضافه‌کاری و غیره فرصت نمی‌دهند که کارگران مطالعه کنند، با یکدیگر بحث کنند و آگاه گردند. ثانیاً اعمال کارفرما هر کجا که ببینند روزنامه، نوشته و یا اعلامیه‌ای پخش می‌شود که به نفع کارگران است و در جهت آگاه کردن آنها آترا پاره می‌کنند و یا کارگرانی را که هدفشان آگاه کردن کارگران دیگر و دفاع از منافع آنهاست اخراج می‌کنند و یا زیر شدیدترین فشارها قرار می‌دهند. امروزه سرمایه‌داران از شیوه‌های دیگری نیز استفاده می‌کنند. افرادی را برای سخنرانی به کارخانه دعوت می‌کنند تا آنها، به کارگران اندرز دهند که دیگر اختلافاتشان را با کارفرما فراموش کنند. و می‌گویند که این در گذشته بود که کارگر کارفرما را از خود نمی‌دانست و با یکدیگر اختلاف داشتند حالا باید کارگر و کارفرما با هم متحد باشند و وظیفه کارگران است که بیشتر کار کنند، و به کارفرما احترام بگذارند. این افراد که خود در کارخانه‌ها کار نکرده‌اند، و دردهای کارگر را ندارند یا نمی‌فهمند که آب سرمایه‌دار و کارگر به یک جو نمی‌رود و این دو دشمن طبقاتی یکدیگرند و یا می‌خواهند کارگران را فریب دهند.

خلاصه: سرمایه‌داران از هر وسیله‌ای برای استثمار هرچه بیشتر کارگران استفاده می‌کنند. اما کارگران برای مقابله با کارفرما و گرفتن حقوق خود باید سندیکاهای واقعی خود را تشکیل دهند. نمایندگان حقیقی خود را انتخاب کنند و برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و محور استثمار در سازمان سیاسی خود یعنی حزب طبقه کارگر متشکل گردند. البته ما هنوز چنین حزبی در ایران نداریم و باید با تمام نیرو، در راه ایجاد آن تلاش کنیم.



هوپطان مبارزا

پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.  
تهران - خیابان بلوار، خیابان فدائی (می‌کده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: تلفن ۶۵۹۹۹۹  
آدرس بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - تهران - بانک ملی ایران، شعبه دانشگاه: شماره حساب ۳۲۰۹۸  
بنام عباس فضیلت‌کلام  
از کلیه هوپطان مبارز خواهشمندیم، فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به‌بانک واریز شده است مستقیماً برای ستاد ارسال دارند.

# انقلاب و دهقانان

اخیراً مطلبی از طرف گروهی از هواداران تحت عنوان «انقلاب و دهقانان» به ما رسیده که به تحلیلی مختصر از وضعیت دهقانان پرداخته است. بنابه اهمیت آن با تغییراتی قسمتی از آن را چاپ می‌کنیم. باشد تا دیگر هواداران در زمینه تحلیل مسائل متبلا به زحمتکشان میهن به دست آورده‌های پربارتری نائل شوند. واژه انقلاب در روزهای اخیر همواره بر زبان همه مردم مقامات دولتی تکرار شده است. ولی ببینیم که معنی حقیقی این کلمه چیست؟ انقلاب را میتوان تغییرات بنیادی در زندگی افراد جامعه خصوصاً زحمتکشان دانست یعنی با تغییر روابط تولیدی، شیوه زندگی افراد جامعه نیز دگرگون شود. ولی آیا در جامعه ما چنین انقلابی صورت گرفته است؟ یعنی روابط سلطه‌جویانه زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته در تولیدات صنعتی و کشاورزی از بین رفته است؟ یعنی کارگران و کشاورزان که تحت روابط ظالمانه و بهره‌کشی‌های غارتگرانه رژیم منفور پهلوی قرار داشتند اکنون بر سر نوشت خود حاکم‌اند؟ مردم میگویند دولت خود را نمایندند چه کسانی معرفی می‌کند؟ آیا تنها نمایندگی مردم را بر عهده دارد؟

روستائیان هیچگونه تأمین مشخصی برای روستائیان وجود نداشته است. وقتی در رژیم گذشته، ژاندارها، مباشرین زمینداران، مقامات مسئول دولتی و دلالان و نزلخوران خون کشاورزان ستمدیده میهن را در شیشه میکردند امروز دیگر بویج روی اجازة چنین تجاوزی از سوی این سرسپردگان و چنایتکاران قابل تحمل نخواهد بود. امروز کشاورزان خواستار اداره روستاها بدست خود هستند و دیگر احتیاجی به عوامل رنگارنگ رژیم وابسته به امپریالیزم پهلوی نخواهند داشت. کشاورزان خواستار شرکت نمایندگان واقعی خود در دستگاه حاکمه هستند.

اما ببینیم وضع کشاورزان امروز چگونه است. ببینیم آیا زمینهای زمینداران بزرگ و سرسپردگان به امپریالیزم آمریکا بین کشاورزان ستمدیده و محروم تقسیم شده؟ آیا در دولت موقت نمایندده واقعی زحمتکشان راه یافته است؟ آیا کارخانه‌های سرمایه‌داران وابسته بفتح زحمتکشان ملی شده؟ مردم میپرسند مبارزات حق طلبانه خلقهای ستمدیده میهن در واژگونی رژیم وابسته پیشین اگر در جهت حفظ و تحکیم دستاوردهای زحمتکشان و ستمدیدگان پیش نرود، نتیجه آن چه خواهد شد؟ مردم بی‌صبرانه منتظرند تا اقدامات دولت را در قطع سلطه امپریالیزم و تمام عوامل مزدور سرمایه‌دار و زمیندار وابسته به آنرا شاهد باشند. ولی برخلاف انتظارشان دعوت مجدد سرمایه‌داران و غارتگران وابسته از طرف دولت را نظاره می‌کنند. و بازم دولت ستمدیدگان را به صبر و انتظار تشویق می‌کند. میگویند دولت موقت است، ولی آیا شرکت دادن نمایندگان کارگران و کشاورزان در شورا تناقضی با موقت بودن دولت دارد؟ و آیا لغو قراردادهای

تنگین و ضدخلقسی رژیم پیشین با امپریالیستها بخصوص امپریالیزم آمریکا صبر و بردباری میخواید؟ آیا لغو بدهی کارگران و کشاورزان به بانکها و بالا بردن نرخ محصولات کشاورزی و دادن وام و ماشین‌آلات کشاورزی به کشاورزان فرصت میخواید و از عهده دولت موقت خارج است؟ در اینجا شاید بگویند خزانه مملکت خالی است و پول نداریم. اما مردم میپرسند که چگونه ارقام سرسام‌آوری نظیر ۵۰۰ میلیون تومان وام به سرمایه‌داران میدهند ولی در دادن وامهای کشاورزی و ماشین‌آلات کشاورزی، جاده‌کشی و بهداشت و مدرسه هیچ عملی صورت نگرفته است. آیا خزانه مملکت برای سرمایه‌داران زالوصفت لبریز ولی برای زحمتکشان تهی است؟ آیا میهن‌مان برای زحمتکشان جنگ زده است؟ و برآستی در بعضی نقاط که مالکان و چپاولگران رژیم پیشین مجدداً به تسلط خود بر زحمتکشان پافشارند و کشاورزان را بیرون کردند دولت با آنان چه کرد؟ دولت علاوه بر اینکه در جهت منافع زحمتکشان هیچ گام ارزنده‌ای را بر نداشت، با صدور بخشنامه‌ای هم به کلیه کشاورزان اخطار کرد تا چنانچه زمینهای زمینداران را در اختیار گرفته‌اند و در حال بهره‌برداری از آن هستند، مجدداً به صاحبان غاصب قبلی آن برگردانند، در غیر اینصورت با گروه ضربت پاسداران روبرو خواهند شد.

در اینجا مردم میپرسند که آیا بازم دولت خود را حامی منافع زحمتکشان قلمداد خواهد کرد؟ بی‌اعتمادی زحمتکشان به وعده‌های توخالی مقامات و مسئولین حکومتی و نشانه‌های بارز هجوم غارتگران و ترغیب آنان از طرف دست در کاران دولتی این سؤال را جواب خواهد داد.

## دهقانان روستاهای ایلام

### خواهان برکناری مسئولین ادارات دولتی هستند

قراء شهرستان دره شهر - حوزه استان ایلام  
کشاورزان قراء این شهرستان مدت ۵-۶ ماه است که برای احقاق حقوق خود با اربابان این منطقه درگیر مبارزه‌اند و در این راه با موانع اداری زیادی مواجه شده‌اند. کشاورزان این قراء در روز هفتم اردیبهشت جلسه‌ای تشکیل دادند و همراه با طرح خواسته‌های صنفی خود طی تلگرافی به نخست‌وزیر خواسته‌های زیر را عنوان کردند:  
۱- انحلال کمیته شهرستان دره شهر که از ابتدا توسط کشاورزان و زحمتکشان تحریم شده است. چون از ملاکین و زمینداران تشکیل شده است.  
۲- برکناری رئیس بانک کشاورزی به خاطر بی‌توجهی او به خواسته‌ها و نیازهای کشاورزان.  
۳- برکناری فرماندار شهرستان دره شهر به عنوان یکی از مهره‌های رژیم سابق.  
۴- برکناری بخشدار و رئیس پاسگاه ژاندارمری که فاقد قدرت اجرایی لازم در مقابل درخواست‌های کشاورزان است.  
۵- برکناری و تعقیب هدایت‌سهمی کارمندان اداره کشاورزی که ملاک‌زاده‌است و از طرف مسئولین اداره کشاورزی استان ایلام بدون توجه به رای و نظر اکثریت کشاورزان به ریاست اداره منسوب شده است.

### مبارزه کارگران ابریشم کار شمال و تأثیر آن بر منطقه

طاهرگوراب صومعه‌سرا - کارگران شرکت ابریشم کیلان مزرعه «بهریان» که در اواخر فروردین ماه پس از دست کشیدن از کار و یک روز تحصن، موفق به قبولاندن خواسته‌های خود به‌کافرا شدند. به مبارزه در راه «اجرای کامل» این خواسته ادامه می‌دهند. این کارگران که در قسمت‌های مختلف کارگاه و مزرعه ابریشم منطقه طاهرگوراب، صومعه‌سرا کار می‌کنند در اثر اتحاد و تشکل بموقعیت‌هایی رسیده‌اند و بر کارگران و کشاورزان مناطق، همچوار خود تأثیر انقلابی گذاشته‌اند. بطوری که سبب شده کارگران مناطق دیگر نیز خواسته‌های مشابهی را مطرح کنند و برخی از این خواسته‌ها که مسأله مشترک کارگران ابریشم کار شمال است عبارتند از:  
۱- به رسمیت شناختن شورای کارگران و مشخص کردن وضع کارگران نسبت به شغلشان.  
۲- پرداخت کامل حقوق و مزایای ایام بیکاری و روزهای پنجشنبه و جمعه.  
۳- پرداخت حقوق روزهای بارانی و تعطیل، پرداخت عیدی و پاداش به کلیه کارگران.  
۴- لغو هرگونه جریمه و پس دادن کلیه مبالغی که تا کنون به‌عنوان جریمه گرفته شده است.  
۵- عدم اخراج کارگران و بازگرداندن کارگران اخراجی به سرکار.  
۶- ایجاد فروشگاه تعاونی، سالن غذاخوری و پرداخت حق مسکن، حق اولاد، حق سرویس و لباس کار.  
لازم به یادآوریست که کارگران قبل از تحصن به مسئولین شرکت، نمایندگان کمیته و فرمانداری مراجعه کرده بودند که نتیجه‌ای نگرفتند.

## راهپیمائی و اعتراض کارگران راه‌سازی

تبریز- نوغان در منطقه کوه بهلول برای اعتراض به کمی دستمزد، نبودن سرویس - مشکل بودن شرایط کار و هشت درصد مالیاتی که از آنها کم میشود در روز ۵۸/۲/۸ دست به راهپیمائی زدند.

مسیر کارگران به سمت بلوار منجم تبریز بود. در جلو کشتارگاه افراد کمیته بلوار منجم، جلو صف کارگران را گرفته و برای متفرق کردن آنها به‌زور متوسل میشوند و با قنداق تفنگ چند کارگر را مجروح می‌کنند وقتی باعکس‌العمل شدید و مقاومت کارگران روبرو میشوند اقدام به تیراندازی میکنند کارگران نیز با سنگ و آجر به آنها حمله میکنند و چند نفر توضیح و پویش

در مورد خبر کارخانه آریا موکت در نشریه "خبر" شماره ۷ از انتشارات قبلی سازمان، خبری داشتیم از کارخانه آریا موکت کیلان که بدین وسیله تکذیب می‌گردد.

### پیام شورای کارگران کارخانه نئوپان گنبد

گنبد شورای کارگران کارخانه نئوپان گنبد به‌مناسبت اول ماه مه پیامی فرستادند که در قسمتی از این پیام آمده است «ما باید همه با هم متحد شویم تا به خواسته‌های برحق خودمان که سالهای سال پایمال شده برسیم و دیگر نگذاریم که حق‌مان را سرمایه‌داران و کارخانه‌داران خونخوار بخورند، اتحاد خود را به تمام کارگران و زحمتکشان گنبد و تمام ایران اعلام میداریم».

تحصن و اعتصاب غذا در هواپیمائی ملی ایران - داوطلبان استخدام هواپیمائی ملی ایران که از تاریخ ۵۸/۱/۲۵ بدلیل عدم رسیدگی به‌وضع استخدامی‌شان تحصن کرده بودند و یکبار هم از تاریخ ۵۸/۲/۳ تا ۵۸/۲/۵ اعتصاب غذا کرده بودند. برای بار دوم از ۵۸/۲/۱۰ برای دستیابی، به خواسته‌های خود اعلام اعتصاب غذای نامحدود کرده‌اند.



## اخبار کوتاه

۳- برگرداندن ۱۲۰ کارگر اخراجی به سرکار شیراز اواخر اسفندماه گذشته تشکیل شد، در طی این مدت شورا موفق شده کارهای زیر را در کارخانه انجام دهد  
۱- گرفتن ۸۰٪ سودویزه  
۲- اخراج مدیر مزدور کارخانه

## اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه

تهران - کارگران کارخانه آجرماشینساز «سازمیر» بخاطر افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار چند روز پیش دست به اعتصاب آرام در محیط کارخانه زدند. بدنبال اعتصاب و تعطیل کار روز دوشنبه ۵۸/۲/۱۰ از سوی دولت افرادی برای رسیدگی خواست کارگران به کارخانه می‌آیند و از کارگران میخواهند که برای مذاکره سه نفر نماینده انتخاب کنند. کارفرمای شرکت سعی می‌کند سه تن از کارگران بی‌مسئولیت را به‌عنوان نماینده به کارگران تحمیل کند، یکی از کارگران مبارز اعتراض می‌کند و از سایر کارگران میخواهد که

### پرداخت حقوق کارگران با فروش وسایل شرکت

کارگران شرکت ساختمانی آرمه بین دو تا سه ماه است حقوق نگرفته‌اند. روز شنبه ۲/۱۵ تعداد زیادی از کارگران این شرکت در سرچشمه کرمان، شاه عبدالعظیم و بندرعباس در دفتر این شرکت در تهران جمع شدند. ابتدا مسؤولان شرکت گفتند برای پرداخت حقوق کارگران پول نداریم ولی بعد در پی مذاکراتی که انجام گرفت قرار شد وسایل شرکت را بفروشند و حقوق کارگران را پرداخت کنند.

کلیه بدهی‌ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو شود

# درباره حزب طبقه کارگر

(۴)

در شماره‌های گذشته درباره ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر برای رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و اصول تشکیلاتی را که لنین برای حزب طبقه کارگر تدوین کرده است، صحبت کردیم. در این شماره میخواهیم درباره اینکه حزب طبقه کارگر چگونه تشکیل میشود، صحبت بکنیم. استالین میگوید که: حزب طبقه کارگر از تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر بوجود میآید. برای اینکه این گفته را بهتر بفهمیم لازم است که رابطه جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم را روشن کنیم.

در قرن نوزدهم در ابتدا، سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر بصورت جدا و مجزا از یکدیگر در کلیه کشورهای اروپائی وجود داشت. کارگران علیه کافرمايان مبارزه می‌کردند، اعتصاب براه می‌انداختند و برای تشکیل اتحادیه تلاش می‌کردند. سوسیالیست‌ها هم، در خارج از جنبش طبقه کارگر قرار داشتند و مشغول تنظیم نظریات اقتصادی خود از سرمایه‌داری و سیستم اجتماعی بورژوازی و تبویض این سیستم با سیستمی عالیتر، یعنی سیستم سوسیالیستی بودند. جدائی جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم باعث ضعف و عقب‌ماندگی جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم شده بود. جنبش طبقه کارگر از علم پیشرفته زمان خود بهره‌ای نبرده بود و بصورت محدود، پراکنده، از هم گسیخته و بدون آنکه اهمیت سیاسی بدست آورد، باقی مانده بود. تئورهای سوسیالیستی هم بدون پیوند با مبارزات کارگران، تنها نظریات تخیلی بودند. آرزوهای خوش و شیرینی بودند که بر زندگی واقعی تأثیری نداشتند. کارل مارکس و فریدریش انگلس، دو تن از متفکران قرن نوزدهم که زندگی خود را در راه مبارزه برای رهائی طبقه کارگر نهادند، با جهت دادن سوسیالیسم بسوی پیوند با جنبش طبقه کارگر، بزرگترین خدمات خویش را انجام دادند. آنان، آن تئوری انقلابی را که لزوم این پیوند را روشن می‌ساخت بدست آوردند. آنان تئورهای سوسیالیسم متفکران پیش از خود را به تئوری سوسیالیسم علمی تکامل بخشیدند و به سوسیالیست‌ها وظائف تشکیل بخشیدن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا را محول کردند. و نشان دادند که تنها زمانیکه این پیوند عملی شود، مبارزه طبقاتی کارگران شکل مبارزه آگاهانه پرولتاریا را برای رهائی از استثمار طبقات استثمارگر بخود بخود ایجاد میکند.

جنبش خودبخودی یا خودانگیخته کارگران نشانه بیداری خصومت آشتی‌ناپذیر بین کارگران و کافرمايان است و گرچه نطفه‌های آگاهی بشکل جنبی در آن نهفته است ولی هنوز تا آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی فاصله دارد. کارگران وقتی شروع بکار می‌کنند و با استثمار وحشیانه نیروی کارشان و با ستم و تضییقات گوناگون و با پایمال شدن حق خود روبرو می‌شوند، شروع بمبارزه می‌کنند. مبارزه کارگران زمانیکه خودبخودی است، بیشتر متوجه کارفرماست و آنها میخواهند به خواسته‌های اقتصادی و رفاهی خود برسند.

در این مبارزه کارگران به تضاد آشتی‌ناپذیر بین منافع خودشان و کارفرمایان که هر روز و هر ساعت در محیط کار خود با آن روبرو هستند پی برده‌اند، ولی هنوز به آشتی‌ناپذیر بودن تضاد منافع خود و تمام رژیم سیاسی و اجتماعی حاکم پی نبرده‌اند. عبارت دیگر هنوز آگاهی سوسیالیستی کسب نکرده‌اند. به همین دلیل هم این مبارزات خودبخودی یا خودانگیخته نامیده میشود.

اگر جنبش خودبخودی کارگران با آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک تلفیق نشود یعنی اگر آگاهی بیمان کارگران برده نشود، کارگران در مبارزات خودبخودی‌شان، حداکثر به این نتیجه میرسند که اتحادیه تشکیل دهند تا با کارفرمایان مبارزه کنند. لنین در این باره می‌نویسد:

«ما گفتیم که آگاهی سوسیالیسم دمکراتیک در کارگران اصولاً نمیتوانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج (یعنی خارج از جنبش کارگری - نویسنده) ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی میدهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصرأ میتواند آگاهی تردیونیتیستی (اتحادیه‌ای) بدست آورد، یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، برضد کافرمايان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که برای کارگران لازم است و غیره.» اگر آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک بیمان کارگران برده نشود، مبارزه کارگران در چهارچوب محدود مبارزه تردیونیتیستی (اتحادیه‌ای) باقی می‌ماند و به مبارزه آگاهانه پرولتاریا تکامل نمی‌یابد. و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی قرار می‌گیرد. لنین درباره اهمیت بردن آگاهی بیمان کارگران می‌نویسد: «حال که از ایدئولوژی مستقلی که خود توده‌های کارگر در همان جریان نهضت خودبخودی بوجود آورده باشند نمیتواند حرفی در میان باشد. در اینصورت قضیه فقط اینطور میتواند مطرح شود: یا ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی..... بنابراین هرگونه بهادادن به ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری از آن بخودی خود بمعنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است. از جریان خودبخودی سخن میرانند. لیکن تکامل خودبخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضت از ایدئولوژی بورژوازی میشود... زیرا نهضت خودبخودی کارگری همان تردیونیتیسم... است و تردیونیتیسم (نظریه‌ایکه مبارزات کارگران را محدود به مبارزه اقتصادی می‌کند) هم چیزی نیست جز همان اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی. از دین این رو وظیفه ما یعنی وظیفه سوسیالیسم دمکراسی عبارت از عبارت از آنست که نهضت کارگری را از این تمایل خودبخودی تردیونیتیسم که خود را زیربیل و پر بورژوازی میکشاند منحرف کنیم و آنرا زیربیل و پر سوسیالیسم دمکراسی انقلابی بکشیم.» وظیفه مارکسیست - لنینیست‌ها اینست که ذهن کارگران را نسبت بموقعیت طبقه کارگر و وظائف آن، روشن بکنند.

بدین ترتیب یعنی با تلفیق آگاهی

## اقتصاد سیاسی

# «پول یا گردش کالا»

(۱)

در شماره پیش به بررسی خصوصیات کالا پرداختیم و تشریح کردیم که اولین خصوصیت يك کالا سودمندی آن یا عبارت دیگر خاصیت کالا در رفع نیازمندی انسان است که ارزش مصرف کالا نامیده میشود و خاصیت مهم دیگر کالا قابلیت مبادله آن با کالاهای دیگر است. همچنین اضافه کردیم که نسبتی که بآن وسیله يك ارزش مصرفی با ارزش مصرفی دیگر مبادله میشود ارزش (ارزش مبادله) نامیده میشود. توضیح دادیم که این واقعیت که کالاها فرآورده کار هستند به‌آنها ارزش می‌بخشد. و مقدار کاری که صرف تولید کالاهای مختلف شده است نسبتی را که مبادله دو کالا برحسب آن صورت می‌گیرد تعیین می‌کند. حال می‌خواهیم به تشریح پول «یا گردش کالا» و پول بعنوان مقیاس ارزش در اقتصاد سرمایه‌داری بپردازیم.

در اقتصاد طبیعی که محصول برای مصرف شخصی تولید میگردد تنها در شرایط خاصی که تولید بیشتر از احتیاجات مصرف بود مبادله انجام می‌گرفت. و در این موقع هر کالا، مستقیماً با کالای دیگر مبادله میشد و ارزش آنها تنها بوسیله کالای دیگری که با آن مبادله میگردد بیان می‌گشت (مثلاً پنج متر پارچه = يك گونی آرد)، در این وضع ارزش کالاها بطور یکتواخت و ثابت اندازه‌گیری نمیشد و برحسب اینکه با چه کالای دیگری مبادله شود ارزش آن بیان دیگری می‌یافت (مثلاً پنج متر پارچه = ۲ کیلو گوشت). بعد از اولین تقسیم اجتماعی کار یعنی جدا شدن قبایل شیوان از آنها نیکه به‌زراعت اشتغال داشتند احتیاجات افراد - جوامع که به فعالیت‌های مختلف (زراعت - شبنانی) مشغول بودند به‌حاصل کار یکدیگر افزایش یافت، مبادله رفته رفته بدلیل تقسیم کار صورت منظم‌تری پیدا کرد. در جریان گسترش مبادله، کالائی که بیش از همه مورد تقاضا بود و بیشتر کالاهای دیگر با آن مبادله میشدند برجستگی و تمایز خاصی یافت و بصورت عامل بیان کننده ارزش سایر کالاها درآمد (مثلاً قبایل شیوان زراعت کاران به‌گوسفند احتیاج بیش از اندازه‌ای داشتند. این تقاضا ناشی از نیاز آنها به گوشت و لبنیات بود. لذا گوسفند هم مورد تقاضای زارعین بود و هم برای شیوانان ارزش زیادتری نسبت به سایر چهارپایان اهلی داشت. از اینجهت در مبادله مثلاً يك گوسفند معادل به ۵ گونی آرد ۳۰ متر پارچه - يك زیلو و غیره قرار میگرفت. یعنی در واقع ارزش کلیه کالاها بوسیله کالای مزبور نمایش داده میشد. این تغییر مهم باعث گردش کالاها شد و در نقاط مختلف و معیارهای شگفتی برای سنجش ارزش کالاها بوجود آمد.)

رشد و تکامل تولید کالائی موجب می‌گردد که وسیله یکسانی برای سنجش کالاها بوجود آید که سرعت و تکامل مبادله را بتأخیر نیازندازد. بر این اساس نقش این مقیاس عام که ارزش کالاهای مختلف با آن سنجیده میشد به‌فلسفات گرانها بواسطه ویژگیهای این فلزات یعنی دوام کمی حجم، قابلیت تقسیم و شباهت کامل آنها بهم سپرده شد. و مثلاً ۲ انس طلا معادل يك گوسفند - ۳۰ متر پارچه - ۵ گونی آرد - يك زیلو و غیره

قرار گرفت. و این امر بدنبال دومین تقسیم اجتماعی کار یعنی جدائی صنعتگران دست کار از کشاورزان صورت پذیرفت. از این زمان دیگر کالاهای گوناگونی که تولید آنها نیاز به تخصصی کم و بیش داشت تولید می‌گردیدند و از طرف دیگر بدلیل رشد و تکامل جامعه نیازهای انسانها تنوع بیشتری یافت. کالاهای گوناگون تولید میشد که نیازهای گوناگونی را بر می‌آورد. در نتیجه مبادله گسترش و تکامل بیشتری یافت. مسکوکات بوجود آمد، سکه‌هایی درست شد که به‌میزان طلا یا نقره‌ای که در آنها وجود داشت ارزش آنها مشخص می‌گردید. مثلاً سکه‌هایی دارای يك انس، دو انس یا سه انس طلا ضرب شد و در مبادلات مورد استفاده قرار گرفت. کم کم بدلیل اینکه سکه‌های مزبور سائید و شده و از میزان طلای داخل آنها کاسته میشد دولتها تصمیم به ضرب سکه‌هایی گرفتند که از فلزات کم ارزش ساخته شده ولی هر کدام نماینده مقدار معینی از فلزات گرانبها (طلا و نقره) بودند. به‌این ترتیب سکه‌های جدید بعنوان نماینده مقدار معینی از طلا از طرف دولتها تضمین شد و در جریان مبادله قرار گرفت. از این تاریخ به‌بعد این سکه‌ها پول نام گرفت و وسیله اندازه‌گیری ارزش يك کالا شد. مبادله به‌دو مرحله خرید و فروش تقسیم گردید و زروسیم بعنوان پول واسطه گردش کالا باشد. در نتیجه مبادله کالا از صورت کالا-کالا که عبارت بود از معاوضه يك کالا با کالا یا کالای دیگر به‌صورت کالا- پول کالا تحول یافت. (مثلاً شخصی ۲ جفت کفش تولید کرده در بازار به‌مبلغ ۴۰۰ تومان بفروش میرساند. حال با این پول مجدداً به‌بازار مراجعه کرده و کت و شلواری به‌مبلغ ۴۰۰ تومان خریداری می‌کند. به‌این ترتیب مبادله کالا بصورت ۲ جفت کفش - ۴۰۰ تومان پول - یکدست کت و شلوار و یا کالا- پول - کالا انجام پذیرفته است و در نهایت پول بعنوان عاملی برای مبادله محصول کار این فرد با حاصل کار دیگری نمایان شده است.)

مبادله کالائی که بوسیله پول صورت می‌گیرد با مبادله ساده کالا با کالا (بابایابی) تفاوت زیادی دارد. در مبادله ساده کالا هر فروش خود خرید هم هست. یعنی در واقع خرید و فروش هر دو يك عمل منفرد هستند، وقتی شخصی پارچه بافته شده بتوسط خودش را با گوسفند مبادله می‌کند عمل خرید و فروش یکجا با فروشندگوسفند انجام میدهند. در صورتیکه در مبادله بوسیله پول فروش و خرید از نظر زمانی از هم جدا میشوند. برای فروش فروشنده باید کسی را بیابد که پول داشته باشد و برای خرید کالای مورد نیازش میتواند مدتی صبر کند و پولش را نگهداره

بدین ترتیب در نتیجه تکامل تاریخی تولید کالائی، مبادله پول بطور خودبخود بوجود آمد. نخست کالائی که در بین سایر کالاها مورد احتیاج بیشتری بود و نتیجتاً بیشتر مبادله میشد برای این امر انتخاب شد. در زمانهای مختلف انسان‌ها گاو، گوسفند، پوست حیوانات، چرم، غله و غیره را واسطه مبادله قرار میدادند و در نتیجه تکامل طولانی اقتصاد کالائی این نقش به‌طلا واگذار گردید.

ادامه دارد

بقیه در صفحه ۱۱

# مبارزه کارگران در کارخانه ....

بقیه از صفحه ۱۲

فردای آن روز (۱۳ اسفند) کارگران به کارخانه آمدند. حدود ۴ بعد از ظهر نماینده کمیته نیز به اتفاق ۵ نفر مسلح وارد کارخانه شدند و از کارگران خواسته شد که در گروههای ۶ نفره به مسجد صاحب الزمان بروند و حقوق را دریافت کنند و حسناً گفتند که بین شما عناصر مشکوکی هستند. ربابد شناسایی شوند.

کارگران بی بردن نمایندگان کمیته نیز عملاً جانب کارفرما را میگیرند. این بود که از رفتن به مسجد خودداری کردند و ضمن اعتراض شدید می گفتند: «در کارخانه کار کرده ایم و همین جا هم حقوق خود را میگیریم»

سرانجام با فشاری کارگران توافق شد که ۸۰ درصد از حقوق عقب افتاده کارگران با کسر مبلغ بازخرید در همان روز و ۲۰ درصد بقیه فردای آن روز پرداخت شود و در کارخانه بروی کارگران باز گردد و در خانه گفته شد: «اتحادیه کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی که در راه ایرانی آزاد و دموکراتیک مبارزه می کنند ضامن پیروزی است»

کارگران به تقسیمی از خواسته خود رسیدند ولی برای گرفتن حق مسلم خود یعنی نابودی استثمار و اعمال حاکمیت راه درازی در پیش دارند. راهی دراز و پرپیچ و خم. در کارزار مبارزه بین کارگران و سرمایه داران، سرمایه داران سعی می کنند از حربه ها و حیل های متفاوتی استفاده کنند. مهم حتی کردن آنهاست. کارگران با آگاهی به این شیوه ها باید ضمن یکپارچگی و تشکل خود بیاموزند که مبارزه شان با سرمایه داران تعطیل بردار نیست. باید سنگرها را یکی پس از دیگری فتح کرد و به پیش رفت. ماهیت سرمایه دار را با تمام دوروکلک هایش شناخت. کارگران باید بدانند که سرمایه دار تنها نیست. قانون و دولت با تمام اهرمهای پشت سر او است چهره های دوگانه، بلکه چندگانه دارد. گاهی نمش نشان می دهد و زمانی دست به خشونت می زند و تهدید می کند. او منافعی را می خواهد یا به عبارتی چپاولش را. نابودی خود را در آگاهی و تشکل کارگران می بیند. وقتی کارگران ضعیفند، او قدرت نامی می کند و وقتی که کارگران با تشکل خود قدرت واقعی خود را نشان دادند از در سازش در می آید و خود را زبون نشان می دهد. این است چهره دشمن کارگران. در همین کارخانه وزنه کارفرما حتی برای شانه خالی کردن از حداقل خواسته های کارگران ابتدا سعی می کند بین کارگران جدایی بیندازد. چرا؟ برای اینکه نیرو و قدرت کارگران را تحلیل برد و ضعیف کند. مثلاً کمیته امام می گوید: «۶ نفر پیانیست مسجد و پول خود را بگیرند» وقتی حربه تفرقه اندازی مؤثر نشد کارفرما می گوید: «رعایت حال ما را بکنید» و چه خنده دار است رعایت حالش را بکنند. یعنی کارگران از حقوق عقب افتاده خود چشم پوشی کنند. کارفرما از منافع مشترک صحبت میکند، فلسفه بافی می کند و از انقلاب دم می زند. وقتی کارگر گول این فریبکاریها را نمی خورد آنوقت است که تهدید می کند و می گوید «ما با شما هیچ کاری نداریم» او اخراج کارگران را حق مسلم خود می داند و وقتی کارگران را در خواسته های شان قاطع می بیند شکایت میکند و از افراد مسلح کمک میخواهد. از «قانون» صحبت می کند. وقتی از همه این تلاشها چیزی دستگیرش نشد چابلوسی می کند و می گوید «هرچه کمیته امام بگسوید بعد زاری می کند که «پسول ندارم».

فرصت می خواهد، وقتی همه حربه هایش را به سرش خراب کردند، آنوقت باورش می شود که شوخی نیست و باید حقوق عقب افتاده کارگران را بپردازد، آنها را به سرکار بازگرداند و خواسته های دیگرشان را جامه عمل بپوشاند. کارگران به همین خواسته های ساده و اولیه خود چطور رسیدند؟ آنها تشکل خود را حفظ کردند، با آگاهی حرفه های کارفرما را یکی پس از دیگری خنثی کردند و در طی همین مبارزات، شورای دائمی خود را نیز تشکل دادند. سلاح آگاهی و تشکل هیچگاه نباید بزمن گذاشته شود. برعکس مرتباً باید بکسار رود و ارتقاء یابد. تا پیروزی نهایی که نابودی سیستم سرمایه داری است تضمین شود.

حق ما خیلی اجماع شده، اینها که ما میخواهیم حق ماست. این حداقل زندگی ماست، یک هفته است که دنبال کارمان هستیم و نتیجه نگرفته ایم. «چرا کمیته امام که قبلاً افرادش را بکارخانه فرستاد با کارفرما نیامد تا حقوق ما را بپردازد ما به این حقوق برای زندگیمان احتیاج داریم». در کارخانه باید بری کارگران باز شود. کارگران سپس این موضوع را مطرح کردند که لازم است کارفرما خود در جمع کارگران حاضر شود و با اتفاق مذاکره شود. طبق درخواست کارگران، کارفرما وارد مذاکره شد و گفت: «هرچه کمیته امام بگوید قبول دارم» و کارگران گفتند: «ما شورای ۵ نفره داریم و مسائل باید همین جا حل شود و درباره کارفرما چابلوسی مآبانه تکرار کرد: «هرچه کمیته امام بگوید» کارگری گفت: «این کارخانه را ما خودمان درست کرده ایم و مسائل ما همینجا باید حل شود و نه اینکه باقوانین کار رژیم پوسیده قبلی و بهانه های دیگر، به بعد موکول شود. این خود کارگران هستند که تصمیم می گیرند، نه کارفرما. باید حقوق کارگران هرچه زودتر پرداخت گردد».

«تا حقوق ما را ندهید همین جا بست می نشینیم. بالاخره قرار شد کارفرما پول کارگران را تا شب همانروز تهیه کند»

و حالا چطور شده که میخواهید ما را در مشکلاتتان شریک کنید؟ و در مورد عدم امکان نهارم بین کارگر و کارفرما گفت: «من صبح تا شب جان کنده ام، اما تو همش خوش گذرانی کرده ای، من شبها نگرهانی دادم و در این مبارزات شرکت کردم، اما تو یا توی خانه ات قایم شده ای یا فرار کرده ای بخارج. چطور میتوانیم با شما در یک جبهه باشیم؟» نماینده کارفرما دیگر چاره ای جز ترک صحنه نداشت. همبستگی کارگران عمیق تر شده و حاضر نبودند حتی یک قدم هم عقب نشینی کنند.

روز بعد کارگران شورای دائمی خود را که متشکل از ۵ نفر کارگر میشد انتخاب نمودند، شورایی که میبایست با قاطعیت خود مبارزات چند روزه کارگران را بر سرانجام رساند. کارگران ضمن گفتگو و بحثهای طولانی خواسته های دیگر خود را بیان داشتند و بر اساس آن تقاضاهای که جاری کلیه خواسته های کارگران میشد تنظیم کردند. این بار کارگران با دست برتر و تشکل بیشتری با کارفرما مواجه شدند. درباره از طرف کمیته امام یک روحانی با اتفاق یک مهندس وارد جمع کارگران شدند و گفتند که برای رسیدگی به مرض کارخانه آمده اند. کارگران خواسته های خود را مطرح کردند و از جلسه گفتند: «در

وکیل کارفرما باید جواب خواسته های اولیه کارگران را بدهد. وکیل کارخانه نوسل به حیل دیگری شد و شروع کرد از قانون کار صحبت کردن. از قانون پوسیده ای که به کارفرما امکان حقیقی میدهد دفاع کرده و گفت: «قوانین جاری وزارت کار از نظر ما کاملاً قانونی بوده و حاکم بر این مملکت است، اگر شما قبول ندارید ما قبول داریم. جلسه ای با حضور نماینده وزارت کار ترتیب بدهیم و تصمیم بگیریم»

کارگری در پاسخ گفت: «وزارت کار و قوانین کار قبلی باید تغییر کند. ما انقلاب کردیم که بتوانیم قوانین ضد کارگری شما را تغییر دهیم، انقلاب کردیم که حرفمان را بزنیم. جواب ما را بدهید، آگاه کارخانه را باز میکنید یا نه»

وکیل کارخانه در مقابل این سؤال بطور قاطع حرف از «تفاهم» کارگر و کارفرما و همکاری را بیان کشید و میخواست از پاسخ دادن طفره برد که کارگر دیگری او را سؤال پیچ کرد: «چرا آن موقع که سوده های کلان از این کارخانه خارج میشد ما همکار نبودیم؟ چرا وقتی دیدید مملکت شروع شده پولها را خارج کردید و میخواستید با حیل و نیرنگ کارگران را بدون پرداخت حقوق اخراج کنید

برای گفتن به شما نداریم. فردای آن روز کارگران در سالن نهارخوری کارخانه جمع شدند و موافقت خود را با اعضای شورا اعلام کردند. آنها فهمیدند که باید یکپارچه مبارزه خود ادامه دهند و تا رسیدن به خواسته هایشان از پا ننشستند. کارگری از میان جمع گفت: «ما کارگران با سرمایه داران همیشه در تضاد هستیم، یعنی سرمایه دار سعی میکند منافع خودش را تأمین کند و ما هم زحمت می کشیم تا زندگی خود را تأمین کنیم. بعد از تشکیل دولت موقت هم وضع فرق نکرده و تا حدودی ماهیت دولت موقت برای ما روشن شده... در نظام سرمایه داری فساد و بدبختی هست، سرمایه دارها فقط بفکر چپاول ما هستند».

بعد از مدتی ۶ نفر مسلح از کمیته امام وارد کارخانه شدند. ظاهراً با شکایت وکیل کارخانه به آنها گفته شده بود که دانشجویان مسلح وارد کارخانه شده اند و قصد غارت کارخانه را دارند. مأمورین ابتدا سعی داشتند کارگران جدا از دانشجویان بنشینند تا بازجویی کنند اما با اعتراض کارگران مواجه شدند. وکیل کارفرما که هوراا پس دید خواست خارج شود اما کارگران اعتراض کردند و خواسته او حضور داشته باشد و توضیح دهد که چرا این عمل ضد کارگری را انجام داده است و همچنین بعنوان

مادر که پس از مرگ شوهرش و با تغییر رفتار پاول بشدت به پسر خود علاقمند شده است در اینجا چنین تصویری کند که باز بدبختی جدیدی دارد به سراغ او می آید و رفتار مشکوک پسرش دست کمی از دامن الخمر بودن شوهرش ندارد. تصویری کند که سرنوشت او همیشه با بدبختی و اضطراب توأم خواهد بود و هیچ راه گریزی ندارد. اما پاول او را طرداری می دهد و برای اولین بار گوشه ای از حقایق زندگی را برایش روشن می کند. به او می گوید که تمام بدخلقها و کتک زدن های پدرش هم در واقع بخاطر فشار کار روزانه در کارخانه بوده که سبب می شده وقتی به خانه می آید دق دلش را به روی زن و بچه خالی کند.

## نقدی بر «مادر» ...

مادر که پس از مرگ شوهرش و با تغییر رفتار پاول بشدت به پسر خود علاقمند شده است در اینجا چنین تصویری کند که باز بدبختی جدیدی دارد به سراغ او می آید و رفتار مشکوک پسرش دست کمی از دامن الخمر بودن شوهرش ندارد. تصویری کند که سرنوشت او همیشه با بدبختی و اضطراب توأم خواهد بود و هیچ راه گریزی ندارد. اما پاول او را طرداری می دهد و برای اولین بار گوشه ای از حقایق زندگی را برایش روشن می کند. به او می گوید که تمام بدخلقها و کتک زدن های پدرش هم در واقع بخاطر فشار کار روزانه در کارخانه بوده که سبب می شده وقتی به خانه می آید دق دلش را به روی زن و بچه خالی کند.

صحبت های پاول تأثیر زیادی بر مادری گذارد. این اولین بار بود که کسی با او همدردی می کرد و علت بدبختی ها و مشقت های زندگی را به او می گفت. با اینهمه او هنوز نگران سرنوشت پاول است و از آینده او می ترسد. وقتی هم که پاول به او می گوید که رفقایش به خانه آنها خواهند آمد تا در جلسه ای شرکت کنند، بیشتر نگران می شود. اما بعد که دوستان پاول می آیند و مادر می بیند که همه، کارگران جوان، مهربان، دوست داشتنی و بی تکلفی هستند که بهر هائی انسان از همه بدبختی ها می اندیشند، نگرانی او جایش را به تعجب می دهد زیرا نمی فهمد که داشتن این افکار به چه علت خطرناک است و چرا باید زندان و تبعید، در انتظار این افراد باشد.

در مراحل بعدی داستان ما شاهد هستیم که چگونه آگاهی مادر، که در او در جریان مباحثات و گفتگوهای جلسات هست، افزایش پیدا می کند و به همان نسبت تمایل پیدا می کند که به آنها در راه رسیدن به هدف هایشان کمک کند. در ابتدا این کمک تنها در رابطه با پاول مطرح می شود یعنی مادر می خواهد که به پسرش که دچار دردسرها شده کمک کند. مثلاً یک بار بعد از پخش نشریه ای در کارخانه، پلیس عده ای از کارگران از جمله پاول را بازداشت می کند. رفقای پاول به مادر می گویند که اگر هفته بعد مجدداً نشریه در کارخانه پخش نشود، پلیس اطمینان پیدا می کند که همان عده مسئول پخش نشریه بوده اند و آنها را زندانی یا تبعید خواهد کرد. در اینجا مادر داوطلب می شود که به کارخانه برود و مخفیانه نشریه را بین کارگران پخش کند تا به این ترتیب از پسرش رفع اتهام بشود. و همین کار را هم می کند.

در آن اوایل، مادر افکار پاول و رفقایش را خیالپردازی های کودکانه می شمارد و باور نمی کند که آن ها موفق شوند زندگی انسان ها را بکلی تغییر دهند و دنیای جدیدی بسازند. حرف های آن ها در نظر او به یک قصه زیبا شباهت دارد. مثلاً «آندره» دوست پاول می گوید: «مردم همه مریض اند، از زندگی می ترسند... هر کس فقط از درد خودش خبر دارد. اما ناگهان مردی پیدا می شود که زندگی را با مشعل عقل روشن می کند و فریاد می زند: «آهای! موجودات بدبخت! حالا وقتش رسیده که بفهمید منافع همه شما یکی است و هر کسی حق دارد زندگی کند و رشد کند... با صدای فریاد او، بهترین قسمت تمام دل های عالم به همدیگر پیوند می خورد و یکی می شوند و بصورت یک دل خیلی بزرگ و نیرومند و عمیق و حساس در می آیند که مثل یک ناقوس نقره ای است... برادرها، من از حالا صدای این ناقوس را می شنوم!»

اما گاهی آوای رؤیائی این ناقوس جای خود را به واقعیت های روشنی می دهد که برای مادر کاملاً محسوس و ملموس و قابل فهم است. مثلاً آندره در روز اول ماه مه خطاب به کارگران می گوید: «رفقا! می گویند که در روی زمین همه نوع ملت وجود دارد: یهودی، آلمانی، فرانسوی،

بقیه از صفحه ۴

انگلیسی و تاتار. اما من گمان نمی کنم که این حرف راست باشد. فقط دو نژاد هست، دو ملتی که با هم آشتی ناپذیرند: پولدارها و فقرا! لباس مردم و زبان شان با هم فرق دارد، اما رفتار ارباب ها با توده مردم در همه جا به یک شکل است...»

سرانجام زمانی می رسد که مادر بدون ترس و یا تردید به مبارزه رومی آورد، اما استدلال او برای رو آوردن به مبارزه هنوز یک استدلال مادرانه است. او می گوید:

«بچه ها، یعنی پاک ترین خون ما، جگر گوشه های ما که بیشتر از هر چیزی برای ما عزیز هستند، آزادی خودشان و جان خودشان را نثار می کنند و بدون تأسف هلاک می شوند. پس من که مادرم چه کاری هست که حاضر به انجام آن نباشم؟»

مسائلی را که در بالا بردن آگاهی مادر و کشاندن او به سمت مبارزه مؤثر بودند می توان از لابلای وقایع کتاب بیرون کشید. اولین عامل، همچنان که گفتیم، عاطفه مادری بود که پیوندی میان او و پسرش و آنچه که به پسرش مربوط می شد برقرار می کرد. تغییر رفتار و افکار پسرش نمی توانست در او بی تأثیر باشد. عامل دیگر، بحث ها و صحبت های پاول و دوستان او بود که حقایق را بتدریج برای مادر روشن می کرد. اما باید توجه داشته باشیم که اگر خود مادر آمادگی پذیرش این افکار را نداشت هرگز آن ها را از طریق بحث و منطق نمی پذیرفت.

عامل مهمی که باعث می شد مادر به آسانی این افکار جدید را بپذیرد، ستم طبقاتی ای بود که او از ابتدای زندگی با پوست و گوشت خود احساس کرده بود. ستم طبقاتی ای که می دید خانواده او و همه کارگران دیگری که می شناخت همواره از آن رنج برده اند. سرانجام بعنوان آخرین عامل باید از ارتباط مادر با یک سازمان سیاسی یاد کرد. مادر که در موقع دستگیری پاول، خودش داوطلب شده بود که برای کمک به او به پخش اوراق نشریه در کارخانه بپردازد، بتدریج ارتباط نزدیک تری با دوستان پاول که عضو یک سازمان سیاسی انقلابی بودند پیدا کرد و به همکاری با آنان پرداخت. طبیعی است که چنین ارتباطی می تواند تأثیر بسیار زیاد و تعیین کننده ای در رشد شخصیت یک فرد داشته باشد.

در روز اول ماه مه، پس از حمله سربازان که منجر به دستگیری مجدد پاول و عده ای دیگر می شود، مادر تکه کوچکی از بیرق سرخی را که در دست پاول بوده بر زمین می بیند. او آن را بر می دارد و ضمن دادن شعار به تشویق و تحریک جمعیت می پردازد. در روزهای بعد نیز او فعالانه به پخش اعلامیه و نشریه می پردازد و به روستاهای دور سفر می کند تا نشریه به آنها برساند.

در پایان داستان، مادر تنها به فکر مبارزه است و مسائل شخصی و فردی مربوط به خود و پسرش را فراموش کرده است. پس از محاکمه پاول صدور حکم تبعید او به سیبری، رفقایش متن نطق دفاعیه او را تکثیر می کنند. مادر داوطلب می شود که اوراق دفاعیه را به شهر خودشان ببرد تا در کارخانه پخش کند. اما در ایستگاه قطار متوجه می شود که پلیس در کمین است و خیال دستگیری او را داد. مادر حاضر نمی شود بدون مبارزه تسلیم شود و بخصوص نمی خواهد که متن دفاعیه پاول پیش از آنکه پخش شود دست پلیس بیفتد. به همین جهت در حالیکه شعار می دهد و جمعیت زیادی را بگرد خود جمع می کند، تمام اوراق، دفاعیه را بین مردم پخش می کند.

آخرین صحنه داستان، مادر را نشان می دهد که در مقابل حمله افراد پلیس و در زیر ضربات مشت و لگد، همچنان شعار می دهد و به مردم می گوید: «از هیچ چیز نترسید! هیچ رنجی از آنچه در تمام عمر احساس می کنید بدتر نیست!... با دریاهای خون هم نمی توانند حقیقت را خاموش کنند!...»



# فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم



نامه يك كارگر

دولت انقلابی نیست

زوديك بعدو ماه است كه از تشكيل دولت موقت می گذرد. «دولت انقلابی» صبح ساعت ۶ از خانه با نام خدا بیرون می آیم. خانه ای كه دریاخچی آباد قرار دارد. جنوبی ترین نقطه تهران در صف ایستگاه اتوبوس قرار میگیریم. اتوبوسی كه چند نفر بیشتر محل ایستادن ندارد از راه میرسد با ناله سوار می شوم. مثل همیشه به فكر فرو می روم. صاحب خانه ام را مجسم می كنم كه شش ماه است اجاره آن عقب افتاده به خود می گویم خدا بزرگ است انقلاب شده و ما هم بالاخره در این انقلاب سهمی خواهیم داشت با عوض كردن چند اتوبوس به مقصد و محل كارم كه تپه های غرب عباس آباد قرار دارد می روم. چشم به اطلاعاتی كه روی در بزرگ نوشته شده می افتم: بگفته مقامات در بانك ملی حسابی به شماره فلان جهت كمك به خانه سازی كارگران باز شده خواهشمند است در این امر خیر یاری بفرمائید. بیاد زلزله زدگان و یا سیل زدگان شایق افتادم. كه بولی جمع کرده و بعد معلوم بود... رویم را برگردانده به اطراف نگاه كردم. تا دلت بخواد آپارتمان خالی اراضی خالی و مجموعه مسكونی و شهرك های فراوان در محل های مختلف. به خود گفتم آخر این دولت كجا می خواهد برای ما كارگران خانه بسازد. در اطراف شهر ری. یا وارمین. و باغی آباد قم. در تانی مگر آب كافی و یا

نامه يك كارگر «مستضعف»!

تلویزیون پابرهنگان و مبارزان واقعی را خوب بشناسید!

چند شب قبل كه داشتم اخبار را از سیمای انقلاب قطب زاده تماشا می كردم دوربین تلویزیون پابرهنگه ها به میان تجار و بانكداران و دلالان سرشناس رفت تا به ما بفهماند آنها با چه شوق و ذوقی به خلق زحمتكش (مستضعف) كمك می كنند و به حساب ۱۰۰ ، فرموده امام پول واریز می كنند. خبرنگار تلویزیون میکروفون را نزد حاج آقا مانیان می برد و از ایشان سؤال می كند و نوع احساس نامبرده را جویا می شود. حاجی آقا می فرمایند بازاریان همیشه حاضر به كمك مستضعفین هستند و در تمام كارها پیشقدم خواهند بود. خبرنگار تلویزیون كچه مخصوص پابرهنگه هاست نزد نفررد و می رود ، بازاری سخاوتمند ، اول ازكرم و بزرگواری خود سخن می گوید و اعلام می كند چند واحد آپارتمان دارد كه اگر امام دستور بفرمائید حاضرند همسرا به خلق ستم دیده بدهند. خبرنگار

چرا هنوز به قوانین پوسیده و ضد مردمی گذشته استناد میکنید؟

«نامه سرگشاده يك كارگر به وزیر كار»

اینجانب از زمانی كه خود را شناختم یعنی از سن ۸ سالگی طعم تلخ استثمار و ستم را در محیط كارگاهها و كارخانه های مختلف چشیده ام. تمام زندگیم را با جان كندن تحت شرایط غیر انسانی و غیربهداشتی كارگاهها و كارخانه ها و یا بیكاری و درددلی گذرانده ام. در سال ۱۳۵۲ بعلت شركت در اعتصاب كارگران لیلاندموتور از طرف ساواك بازداشت و بدون هیچ دلیل و مدرکی به یكسال زندان در شكته گاههای كمیته و قصر محكوم شدم. در سال ۱۳۵۳ ظاهراً آزاد ولسی واقعا زندان كوچك قصر بزندان بزرگی منتقل شدم. بلافاصله به كارخانه مراجعه و خواستار بازگشت بكار سابق گردیدم. در جواب بمن گفتند كه با داری ساواك در خیابان میكده مراجعه كنم. مزدوران جیره خوار ساواك در خیابان میكده مرا تهدید و ارباب كردند كه از این پس حق ندارم هرگز اطراف هیچ كارخانه ای دیده شوم. وقتیکه در مورد حقوق و مزایای پنج سال از عمرم را كه در كارخانه ی لیلاندموتور تلف کرده بودم با آنان صحبت كردم گفتند كه بكارخانه برگرد بانان تلفن راه دوشادوش سایر مردم به بیکار پرداخته اند و این موضوع در انحصار گروه و دسته خاصی از كارگران و با طبقات دیگر نبوده و نمی باشد. نامه در انتها «از مسئولان نشریه خواسته است كه در نشر و چاپ مطالب رسیده بانها توجه و دقت نظر بیشتری اعمال نموده. حتی المقدور سعی شود تا مطالب از شخصی كه مسئول و جوابگو در مورد آنها باشد دریافت گردد.» ما ضمن تأكید بر اعتماد كامل به رفقای كارگری كه برای ما نامه می نویسند. بازهم «توجه و دقت نظر» بیشتری برای اطمینان از صحت نوشته ها و مطالب اعمال خواهیم كرد.

رفقای كارگر

سعی خواهیم كرد به كمك شما به آنها همانگونه كه قبلاً متذكر شدیم برای آگاهی و آشنایی هرچه بیشتر رفقای بنابراین از همه رفقای كارگر كارگر از نظرات و تجربیات سایر همزمان كارگیشان از این پس ستمی از روزنامه را به نامه های آن كار می كنند برای ما بفرستند ارسال شما اختصاص خواهیم داد و سعی خواهیم كرد به كمك شما به آنها

«نماینده كارفرما» «از طرف كارگران» صحبت میکند.

چاپ نامی تحت عنوان «نقش كارگران در قیام مسلحانه بهمن ماه» در «كار» شماره ۶ سبب شد. كه نامه تایپ شده ای تحت عنوان «تكذیب و تصحیح» برای ما فرستاده شد. این نامه را از طرف كارگران الیاف امضا کرده بودند. اما چه كسانی «از طرف كارگران» امضا کرده بودند؟ «نماینده كارفرما». «دبیر سندیكا» و «نماینده كاركنان»! اینكه آیا «نماینده كارفرما» می تواند «از طرف كارگران» صحبت كند یا نه. مسئله ای است كه قضاوت در آن مورد را به عهده كارگران می گذاریم. نمایندگان! نوشته اند «بنظر میرسد كه این نامه از طرف كارگران الیاف نبوده است» ما به نویسندگان نامه اطمینان میدهم كه نامه را گروهی از كارگران الیاف نوشته اند. نویسندگان نامه اعتراضی نوشته اند كه در مراجعه به دفتر روزنامه مسئولان نشریه نتوانستند مدارکی دال بر متعلق بودن این نامه

است كه باید در آن اولی ها آخر شوند؟ چگونه ممكن است در این انقلاب مهره ها همان مهره های سابق باشند؟ بهرحال با وجودیکه از (جناب سرهنگ رئیس انتظامات) انتظار كمکی را نداشتیم. معذرا به او مراجعه و فرمایش امام را باوی مطرح ساختیم. گفت: باید نامه از كمیته ای امام بیاوری. به كمیته ای امام در وزارت كار مراجعه كردم اینجا نیز بطرز شایسته ای از من پذیرائی شد. بمحض آنكه از حقوق و خواسته های طبقه ی كارگر صحبت كردم مارك كمونیست را بمن زدند. و حتی حاضر نشدند به حرف هایم گوش كنند. وقتی اعتراض كردم. مرا به اطاق رئیس روابط كار راهنمایی كردند. صحبت های ایشان برای من طین آشنائی داشت. گفته هائی كه در رژیم سابق هم از زبان رؤسای حفاظت كارخانه ها و ماموران ساواك شنیده بودم. عین گفتار ایشان را نقل می كنم: «شما نمی خواهید انتقاد كنید. می خواهید اخلاص كنید. طبق قانون كار چون ۱۵ روز بعد از اخراجتان شكایت نكرده اید هیچ گونه مزد و مزایائی بشما تعلق نمیگیرد و حق بازگشت بسر كارتان را نیز ندارید.» در اینجا اجازه میخواهم يك سؤال را مطرح كنم: اینها به كدام قانون كار استناد می كنند؟ چگونه ما میتوانیم از انقلاب ایران صحبت كنیم در حالی كه با وجود سرنگونی رژیم منقور سابق قوانین پوسیده و ضد مردمی اش كماكان در جامعه ی جدید ایران لازم الاجراست. آقای سردبیر خواهش میكنم ندای حق طلبانه ی من | و امثال مرا به گوش خلفهای زحمتكش ایران برسانید مطمئن باشید به امری برحق خدمت کرده اید. با تقدیم احترام فراوان - يك كارگر

# ناریخچه جنبش کارگری جهان (۲)

## جنبش «چارتیستها» در انگلستان

بعد از قیام کارگران لیون در فرانسه، جنبش کارگران انگلیس که به جنبش «چارتیستها» معروف است آغاز شد. باید توجه داشت که انگلستان از اولین کشورهای بود که به علت اختراعاتی چون ماشین بخار و غیره صنایع سرعت در آن رشد کرد و کارخانه‌های بسیاری با صداهای کارگر بوجود آمدند.

کارگران انگلیس نیز مانند کارگران دیگر کشورها از همان آغاز مبارزات خود را بر علیه سرمایه‌داری شروع کردند، و در طی مبارزات خود بتدریج گروه‌ها و هیئت‌های کوچک مخفی کارگری بوجود آوردند. یکی از این گروه‌های مخفی در سال ۱۲۱۵ (۱۸۳۶ میلادی) از تعدادی کارگر و پیشه‌ور بوجود آمد و نام «انجمن کارگران لندن» بر خود نهاد. این گروه بیانیه‌ای تهیه کرد که در آن خواستار: حق رای برای همه مردان، انتخابات آزاد برای مخفی و غیره بود.

در این دوران چون هنوز فئودالها در حکومت قدرت داشتند، سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی هم برای اینکه بتوانند قدرت حکومتی را کاملاً در دست گیرند با انتخابات آزاد بر مبنای رأی عمومی موافق بودند از خواسته‌های کارگران پشتیبانی میکردند. بیانیه کارگران در سال ۱۲۱۷ (۱۸۳۸ میلادی) تحت عنوان «منشور خلق» رسماً انتشار یافت. از آنجا که در زبان انگلیسی به منشور «چارت» گفته میشود این جنبش از آن پس به جنبش «چارتیستها» معروف شد.

سرمایه‌داران پس از اینکه خودشان توانستند در حکومت شرکت کنند دیگر به خواسته‌های کارگران توجه نکردند و قانون را طوری به تصویب رساندند که کارگران نتوانند در حکومت شرکت داشته باشند. ولی کارگران در جهت بدست آوردن حق رای و انتخابات آزاد به مبارزات خود ادامه دادند.

جنبش انقلابی کارگران بیسن سالهای ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۷ (۱۸۴۲ تا ۱۸۴۸ میلادی) باوج

خود رسید. در سراسر کشور بخصوص در شهرهای گلاسکو، بیرمنگام، منچستر و لیورپول متینکها و تظاهرات بسیاری برپا شد. شعار معروف «مورف» «نان یا انقلاب» همه‌گیر شد. جنبش سیاسی «چارتیستها» بیش از دهسال ادامه یافت و میلیون‌ها کارگر فعالانه در آن شرکت کردند.

گذاردند. اگرچه جنبش «چارتیستها» با شکست روبرو شد، ولی مبارزات کارگران انگلیس در تاریخ جنبش کارگری اهمیت بسزایی یافتند زیرا در این جنبش مسئله بر سر مبارزه تعدادی کارگر در این یا آن کارخانه، بر علیه فلان یا بهمان سرمایه‌دار و فقط بمنظور بدست آوردن



چند امتیاز نبود، بلکه این جنبش نخستین مبارزه مستقل سیاسی طبقه کارگر بر علیه طبقه سرمایه‌دار بود. وجود چنین ویژگی‌هایی است که لنین آموزگار پرولتاریای جهان را بر آن میدارد که از جنبش «چارتیستها» به عنوان «نخستین جنبش دامن‌دار انقلابی پرولتاریا که در عین حال واقعاً توده‌ای و سیاسی بود» نام برد.

علت شکست این جنبش از یکطرف نداشتن رهبری قاطع و سازمان و تشکیلات سیاسی لازم بود و از طرف دیگر چون سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی در آغاز از جنبش پشتیبانی میکردند، با نفوذ در جنبش و سوءاستفاده‌های بسیار و منحرف کردن جنبش در جهت منافع خودشان، ضربه‌های زیادی به جنبش زدند.

سرنجام سرمایه‌داران که از این جنبش یوچست افتاده بودند، برای سومین بار بیانیه «چارتیستها» را در مجلس رد کردند. کارگران تصمیم گرفتند که یک اجتماع عمومی از کارگران سراسر کشور برپا کنند. و باین ترتیب مجلس ملی را با رأی عموم توده‌ها تشکیل دهند. سرمایه‌داران تمام نیرو، ارتش و پلیس را بر ضد این اجتماع عمومی کارگران بسیج کردند، رهبران جنبش تحت فشار سرمایه‌داران دچار تردید شدند و پیشنهاد قیام عمومی را که از طرف کارگران مطرح شده بود، رد کردند. بدنبال آن مجلس انگلیس قانون انحلال جنبش کارگران را تصویب و به‌مورد اجرا گذاشت و بسیاری از رهبران جنبش و کارگران زندانی شدند، البته پس از سرکوب کارگران سرمایه‌داران دست به اصلاحات نیم‌بندی هم زدند که بر شور انقلابی کارگران سزبوش

# پیامهای همبستگی سازمانهای سبانی و کارگری جهان به سازمان ما

## به مناسبت اول ماه مه

- در شماره قبل تعدادی از پیامهای ارسالی برای سازمان ما را که بمناسبت اول ماه مه دریافت کرده بودیم، منتشر کردیم. اینک بخش دیگری از این پیامها را می‌آوریم. متأسفانه بعلت کمی جا قادر نیستیم متن همه پیامها را منتشر کنیم و تنها به ذکر نام سازمانها و نشر خلاصه‌ای از يك پیام بسنده می‌کنیم.
- فهرست بخش دیگری از پیامهای رسیده:**
  - «سازمان عدم مداخله در امور شیلی» در آمریکا.
  - «سازمان» باریگاد پیروزی» در آمریکا (پشتیبان جنبشهای آزادیبخش آمریکا لاتین).
  - «جنبش نوین آمریکا (N.A.M.)»
  - «سازمان» باریگاد پیروزی» در آمریکا (پشتیبان جنبشهای آزادیبخش آمریکا لاتین).
  - «جنبش نوین آمریکا (N.A.M.)»
- «سازمان» باریگاد پیروزی» در آمریکا (پشتیبان جنبشهای آزادیبخش آمریکا لاتین).
- «جنبش نوین آمریکا (N.A.M.)»
- «سازمان» باریگاد پیروزی» در آمریکا (پشتیبان جنبشهای آزادیبخش آمریکا لاتین).
- «جنبش نوین آمریکا (N.A.M.)»

### خلاصه‌ای از تلگراف «سازمان عدم مداخله در امور شیلی»

پیروزیهای بدست آمده توسط مردم ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع باید تحکیم یافته و حرکت بسوی هدفهای آینده یعنی دموکراسی نوین و سوسیالیسم با قدمهای استوار طی شود. «سازمان عدم مداخله در امور شیلی» معتقد است که امپریالیسم آمریکا برای زنده ماندنش بعنوان يك سیستم مجبور است کاز و منابع طبیعی کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و افریقا را غارت و استثمار کند. امپریالیسم آمریکا برای تسلط خود احتیاج دارد که جرخه‌های مرگ چون دی‌نا در شیلی و ساواک در ایران را تعلیم داده و مجهز کند. اما خلق ایران مانند مردم ویتنام و آنگولا ثابت کردند که برای سیستم جهانی امپریالیسم آینده‌ای وجود ندارد. اختناق، مقاومت را بوجود می‌آورد که در نهایت پیروزی بدست می‌آید. «سازمان عدم مداخله در امور شیلی»

### ستاد فدائی

در این روز یعنی اول ماه مه، ۱۹۷۹، روزی که مردم جهان مبارزات کارگران را جشن می‌گیرند، «سازمان عدم مداخله در امور شیلی»، که يك سازمان همبستگی با خلق شیلی در امریکاست، به برادران و خواهران ایرانی خود درود می‌فرستد. به‌مردمی که از طریق دادن قربانیهای بسیار در مقاومت مسلحانه و قیام وسیع توده‌ای پیروزمندانه شاه این نوکر امپریالیسم آمریکا را سرنگون کردند. مردم ایران بعد از ۲۵ سال مقاومت در مقابل اختناق سیاسی و نابود شدن اقتصادشان، و بعد از ۹ سال مبارزه مسلحانه برهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران دیکتاتوری فاشیستی را درهم شکستند. اینک مرحله جدیدی در تاریخ انقلابی ایران فرار رسیده است. مرحله‌ای که

## اعتصابات کارگری برزیل را می‌لرزاند

پس از ۱۰ سال دیکتاتوری و ایجاد موانع برای فعالیتهای سندیکائی در برزیل، یبازگی فعالیتهای سندیکائی بسرعت توسعه یافته است. از ۱۵ مارس گذشته (اواخر اسفند) که رئیس جمهور تازه برزیل آغاز بکار کرد اعتصابات متعددی صورت گرفته است. در حال حاضر رانندگان اتوبوس در سانتوپولو، آموزگاران در ریودوژانیرو و پرازیلا، کارمندان دولت در سانتوپولو، کارکنان بیمارستانها در ریودوژانیرو و کارگران کارخانه‌های کشتی‌سازی در نیرتروا در حال اعتصاب هستند.

اگرچه این اعتصابات تا کنون به‌بخشهای معینی از فعالیتهای اقتصادی محدود مانده است اما ادامه این اعتصابات بر سایر بخشها تأثیر گذارده و می‌تواند دامنه اعتصابات را وسعت بخشد. ضمناً کارگران استخراج فلزات تا روز دهم

ماه مه به‌کارفرمایان فرصت داده بودند که در دستمزدهای آنان تغییراتی بنفع کارگران داده شود. سندیکائی استخراج فلزات ۲۷ مارس گذشته اعتصاب خود را، موقتاً شکسته و مشغول مذاکره با کارفرمایان شد. قانون کار برزیل که در سال ۱۹۶۳ (۱۳۲۲) طبق الگوی دولت فاشیستی موسولینی ایتالیا تدوین شده است، هرگونه اعتصابی را غیر قانونی میدانید. اعتصابات کنونی کارگران عملاً این قانون را به‌سخره گرفته است.

### اعتصاب رانندگان حمل و نقل فولاد در آمریکا

هفته گذشته چندین هزار نفر از کارگران صنایع فولاد در ویرجینیای غربی، اوهاو، پنسیلوانیا، بعلت اعتصاب رانندگان شرکت‌های حمل و نقل فولاد بیکار شده‌اند. بیکار شدن این عده به‌خاطر آنست که شرکت‌های فولاد بعلت اعتصاب رانندگان

## خلق زیمبابوئه (رودزیا) توطئه امپریالیستها و عواملش را درهم خواهد شکست

تأیاً صرف نظر از ظاهر دولت که فرار است در آن اکثریت سیاه‌پوستان اکثریت سندلیهای پارلمان را به‌خود اختصاص دهند تمام دستگاههای سیاسی، اقتصادی و نظامی زیمبابوئه مانند گذشته در کنترل سرمایه‌داران وابسته باقی خواهد ماند. یان اسپیت در طرح قانون اساسی که پیشنهاد کرده و موزوروا و سینول هم با آن موافقت کرده‌اند کنترل قوه قضائیه پلیس و ارتش یعنی نیروی سرکوب را همچنان در دست اقلیت سفیدپوست یعنی عوامل سرمایه‌داران وابسته باقی گذاشته است.

لازم به یادآوری است که این اولین بار نیست که موزوروا با امپریالیسم سازش می‌کند. سابقه زندگی او در چند سال اخیر چهره خیانتکار او را در مقابل رژیم یان اسپیت و امپریالیسم و برخورد دشمنانه‌اش را نسبت به جنبه میهن‌پرستان آشکار ساخته است. جنبه میهن‌پرستان زیمبابوئه شرکت در انتخابات را تحریم و آنرا محکوم کرد. سرمایه‌داران وابسته و دولت پشتیبان آنان برای تثبیت موفقیت خود مطابق معمول در انتخابات دست به تقلب‌های زیادی زدند. از جمله با اعمال فشار به کارگران خود آنها را وادار کردند که به‌کاندیدهای آنان رای دهند. همچنین برای بالا بردن تعداد آراء به‌جوانانی که هنوز به‌سن قانونی یعنی ۱۸ سالگی نرسیده‌اند بطور غیرقانونی «اجازه» رای داده و توجهی به کمی سن آنها نکرده‌اند. جمله‌های دیگری نیز بکار برده‌اند اما علیرغم همه این تقلبات دولت بیش از پیش در داخل و خارج کشور رسوا شد. در برخی مناطق از جمله مایکالند (محل سکونت اسقف خردفرخته موزوروا)، بقیه در صفحه ۱۱

تشکیل شده است. تا کنون رهبری مبارزات خلق زیمبابوئه (رودزیا) را به‌عهده داشته است. این جنبه به‌ظاهر تکیه گاهش به خلق و قاطعیتش در مبارزه هر روز قدرت و محبوبیتش در میان خلق تحت ستم زیمبابوئه افزوده می‌شود. امپریالیستها که در اثر قدرت گرفتن خلق، منافع خود را در این کشور در خطر می‌دیدند وقتی متوجه شدند که راه حل سرکوب و کشتار کاری از پیش نمی‌برد از در دیگری وارد شدند. آنها طرح انتقال قدرت را به‌یک رژیم «سیاه‌پوست» دست‌نشانده پیش کشیدند تا به‌این ترتیب مبارزات مردم زیمبابوئه را از مسیر اصلی خود منحرف کنند. مهربانی که برای این کار در نظر گرفتند. افراد سازشکار و خردفرخته‌ای نظیر اسقف موزوروا (که توسط ساواک ایران حمایت می‌شده است) و سینول هستند که وظیفه‌دارند سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را ادامه دهند.

دولت یان اسپیت طرحی را برای «انتقال تدریجی قدرت» به سیاه‌پوستان به‌مرحله اجرا گذاشته است که انتخابات اخیر بخشی از این طرح است. در انتخابات اخیر قدرت به‌ظاهر به‌بیت «اکثریت سیاه‌پوست» افتاده است. اما در واقع این عوام فریبی و قیامه‌ای بیش نیست زیرا اولاً اسقف موزوروا که اکنون مست «پیروزیهای انتخاباتی» است با امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته سازش کرده است.

در هفته‌های گذشته انتخابات «همگانی» در زیمبابوئه (رودزیا) و مسئله «انتقال قدرت» از یک رژیم سفیدپوست به یک دولت «سیاه پوست» سر و صدای زیادی در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی پسا کرد. برپیم واقعت قتیبه از چه قرار است. زیمبابوئه (رودزیا) کشوری است در جنوب افریقا که از قرن نوزدهم به‌این طرف مستعمر انگلستان بوده است. پس از استقرار سیستم نوآستعماری در کشورهای مختلف آسیا و آمریکای لاتین، امپریالیستها بتدریج چنین سستی را در کشورهای افریقائی پیاده کرده و یا درصدد پیاده کردن آن هستند. نمونه بارز این کشورها زیمبیا و کتیا و زیمبابوئه (رودزیا) می‌باشند. رودزیا که در عصر استعمار کهن مستعمره انگلستان بود بعدها توسط خود انگلستان «مستقل» شد و به‌جای حضور مستقیم انگلستان يك رژیم دست‌نشانده زادپرست سفیدپوست به‌سرکردگی یان اسپیت استقرار تو را در این سرزمین مستقر کرد در این کشور سرمایه‌داران وابسته از طریق کشتاورزی مکانیزه شده و صنایع زیرزمینی خلق زیمبابوئه را به‌شدتترین وجهی استثمار می‌کنند. از سالها قبل خلق زیمبابوئه برای استقلال و زندگی بهتر بر علیه حضور مستقیم انگلستان و سپس علیه رژیم مستعمره انگلستان مبارزه مسلحانه زود. که از دو سال پیش «هفته» به‌رهبری رابرت موگابه و «زابوس» به‌رهبری جاشونگوسو

# انقلاب باید زندگی مردم را از پایه دگرگون کند

بقیه از صفحه ۱

از خودگذشتگی باور نکردنی قدم بعرض مبارزه آشکار می‌گذارند و دیگر بمسأله مرگ و زندگی نمی‌اندیشند. در واقع ما از فرا رسیدن دورانی با خبر می‌شویم که با شعارهایی چون «مرگ یا بیروزی»، «مرگ بهتر از این زندگی نکت‌بار» پابان آرامش و خواب خوش استعمارگران را اعلام میدارد. و هرگاه توده‌های زحمتکش یکپارچه و آگاهانه بپایخیزند بی‌گمان بیروزی از آن آنهاست.

در هر انقلابی هر طبقه و قشری با خواسته‌های مشخص خود درانقلاب شرکت می‌کند، تا با پیروزی انقلاب به‌خواسته‌های خود برسد و منافعی تأمین شود. اگر انقلاب نتواند جواب این خواسته‌ها را بدهد با شکست حتمی روبرو خواهد شد.

در جنبش اخیر، زحمتکشان میهن ما برای برانداختن رژیم‌هایی که آنها را بهره‌بردار کرده بود، مملکت را برای غارت در اختیار امپریالیستها و شرکای داخلی‌شان قرار داده بود و اختیاقی هولناک بر سراسر این خاک حاکم کرده بود، بپاخواستند. جهت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مبارزه خلق ما در شعارهای «مرگ بر سلطنت پهلوی» و «مرگ بر امپریالیسم آمریکا» که در دهه جا طنین انداز بود، بخوبی نشان داده می‌شد. توده‌های مردم انقلاب کردند تا بساط امپریالیسم از میهن ما برچیده شود، دیکتاتوری نابود شود، استقلال و آزادی به‌دست آید. و کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان به‌خواسته‌های برحق خود برسند. همه مردم برای دستیابی به‌خواسته‌های خود واژگونی رژیم منغور پهلوی را هدف خود قرار دادند. مردم، مبارزه بر علیه امپریالیسم را در مبارزه بر علیه رژیم می‌دیدند، زیرا که رژیم حامی منافع امپریالیسم و مجری برنامه‌های آنها بود. مردم، رهایی از دیکتاتوری را در واژگونی رژیم می‌دیدند. کارگران که می‌دیدند رژیم از منافع زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران دفاع می‌کند و آنها را به فقر و فلاکت کشانده است، بر علیه رژیم، بمبارزه پیوستند. کسبه و پیشه‌وران که ورشکستگی و فقر روزافزون خود را در دفاع رژیم از سرمایه‌داران وابسته و امپریالیسم می‌دیدند، بر علیه رژیم طغیان کردند، معلمین و محصلین که فکر خود را در اسارت میدیدند و زیر فشار فرهنگ استعماری قرار داشتند بر علیه رژیم بپاخواستند. کارمندان جزء دولتی که فساد حاکم بر ادارات دولتی، زد و بندهای کثیف رؤسای خود، پارتی‌بازی و بی‌عدالتی را میدیدند، بمبارزه پیوستند. بدین‌طریق مرکز ثقل همه خواسته‌های مردم در مبارزه علیه رژیم و واژگونی آن تمرکز یافت و سیل انرژوی زوال‌ناپذیر توده‌های میلیونی مردم، طومار ننگین رژیم سلطنتی دوهزاروپانصد ساله را در هم پیچید. رژیم سلطنتی واژگون شد و جمهوری مستقر گردید. اما کدام خواست مردم که باید با واژگونی رژیم سلطنتی تحقق پیدا می‌کرد تا کنون تحقق یافته است؟

از شعار «مرگ بر امپریالیسم» و «مرگ بر امپریالیسم آمریکا» آغاز می‌کنیم که بیانگر خواست واقعی مردم بود. تا ببینیم که اکنون چه اقداماتی برای برآوردن این خواست مردم صورت گرفته است. می‌دانیم که امروزه امپریالیسم مستقیماً در کشورهای تحت سلطه و وابسته، خود حضور ندارد و بطور غیرمستقیم عمل می‌کند. امپریالیسم اقتصاد کشورهای نظیر کشور ما را بخود وابسته می‌کند و از این‌طریق برنامه‌های خود را عملی می‌سازد. بنابراین اولین اقدام ضد امپریالیستی می‌باید در جهت قطع وابستگی اقتصادی صورت پذیرد. در میهن ما صنایع وابسته به امپریالیسم اند، پس چرا بعنوان اولین گام در راه استقلال اقتصادی، کارخانه‌های سرمایه‌داران وابسته، ملی نشده است؟ چرا بانکها که مرکز عظیم‌ترین سرمایه‌های مالی هستند و اقتصاد را در جهت خدمت به امپریالیسم هدایت می‌کنند، ملی نشده‌اند؟ چرا قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستها لغو نشده و قراردادهای محرمانه رژیم با امپریالیستها همچنان محرمانه مانده است؟ چرا قراردادهایی که رژیم وابسته بمنظور جلب و حمایت سرمایه‌های امپریالیستی در مجلس دست نشانده به تصویب رسانده، هنوز به اعتبار خود باقی است؟ چرا هنوز تکلیف مسأله نفت روشن نشده و در مورد قراردادهای صدور نفت سکوت اختیار شده است؟ در این موارد و هزاران مورد دیگر در زمینه اقتصادی که می‌بایستی اقدامات قاطع و انقلابی به‌سود خلق انجام می‌گرفت، نه تنها کاری صورت نگرفته است، بلکه در حال حاضر دولت با هزاران توجیه و تفسیر حمایت از منافع امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته را نیز بر عهده گرفته است. بنام احیاء اقتصادی حمایت‌های مادی و معنوی خود را از آنها از سر گرفته است، وام‌های چند صد میلیونی با بهره نازل در اختیار آنها می‌گذارد، از فراریان وطن فروش دعوت می‌کند که به کشور بازگردند، و غارت خود را از سر گیرند. با امپریالیستها قراردادهای تازه‌ای می‌بندد، و از کارگران می‌خواهد که برای سرمایه‌داران وابسته بیشتر کار کنند. همان سرمایه‌داران رسوایی که تا دیروز در برابر شاه خائس سر تعظیم فرود می‌آوردند، همان پادوان امپریالیسم که نقش آنها دلالتی و آب کردن کالاهای امپریالیسم و شرکت در غارت و چپاول میهن ما بود، همان سرمایه‌داران وابسته‌ای که امروز به‌دروغ توبه نامه‌های خود را امضاء می‌کنند و به‌خاطر حفظ منافع خود جمهوری را تأیید می‌کنند و خود را ملی جا می‌زنند. اما خلق فریب این ریاکاران ضدخلق و یاران دیرینه امپریالیسم را نخواهد خورد و حامیان آنها را افشا خواهد کرد.

در زمینه‌های دیگر وابستگی نیز تغییرات اساسی صورت نگرفته است. ما همیشه بر این مسئله تأکید داشته‌ایم که باید وابستگی نظامی را از بین برد. اما ارتش موجود با ساخت کنونی، سازمان موجود و سلاح‌های مدرن آمریکائی‌اش نمی‌تواند وابستگی‌اش را قطع کند. اگر امروز می‌بینیم که دولت اعلام می‌کند، وجود تعدادی مستشار آمریکائی لازم است

دلیلش را باید در وابستگی ارتش جستجو کنیم. زیرا که سلاح‌های پیشرفته ارتش به‌مستشاران آمریکائی احتیاج دارد. تجدید سازمان ارتش نیز به‌مشورت مستشاران آمریکائی نیاز دارد. درخواست از سر گرفته شدن کار کارخانه‌های مونتاژ هلی‌کوپتر در اصفهان نیز به‌مستشاران آمریکائی نیاز دارد. بنا بر این دلایل و دلایل دیگر ما معتقدیم که در این زمینه نیز اقدامات اساسی برای قطع وابستگی نظامی به امپریالیسم صورت نگرفته است و این وابستگی با سیاست‌های کنونی دولت در آینده نیز بیشتر خواهد شد.

در زمینه وابستگی فرهنگی چه اقداماتی صورت گرفته است؟ فرهنگ جامعه ما که مدتهای طولانی زیر سلطه فرهنگ استعماری و تحمیلی قرار داشته، باید اساساً دگرگون شود و این دگرگونی نمی‌تواند جدا از دگرگونی عمیق اقتصادی و امکان رشد دادن به فرهنگ ملی و مترقی صورت پذیرد. فاجعه آمیز است که امروز پس از یک سال و نیم نبرد آشکار توده‌های مردم، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، تظاهرات، راهپیمائیا، سنگرنندیاها، خیابانی و سرانجام قیام مسلحانه، دوباره فرهنگ منحط و استعماری بیش از پیش خود را در جامعه و در زندگی و رفتار افراد نشان می‌دهد و عناصر ارتجاعی راه گسترش و تعالی فرهنگ نوین و مترقی را بانحاء مختلف سد می‌کنند. ما هشدار میدهم که از طریق خفقان و یک سری اقدامات و دستورات از بالا نمی‌توان فرهنگ را دگرگون کرد. دگرگونی اساسی فرهنگ، بستگی به دگرگونی عمیق اقتصاد جامعه و رشد و گسترش آزادی و دموکراسی دارد.

برانداختن وابستگی فرهنگی مشروط به نابودی کامل وابستگی اقتصادی است. آنچه که برشمرديم بوضوح نشان می‌دهد که اقدامات قاطعی در جهت برانداختن قطع هرگونه وابستگی به امپریالیسم صورت نگرفته و این خواست مردم تا کنون تحقق نیافته است. اینجاست که خلق مبارز ما آرام نمی‌گیرد و برخلاف ادعای افسردگی که منافعیشان در آن است که تضاد خلق و امپریالیسم را فرعی جلوه دهند، خواهان اقدامات شدید ضد امپریالیستی است.

آنهايي که می‌کوشند سرنگونی رژیم منغور پهلوی را پابان مبارزه اعلام کنند و مبارزه مردم را در همین حد متوقف سازند، در زمره همان کسانی هستند که تا پیش از قیام مردم، با رژیم چانه می‌زدند که دیکتاتوری شاه خائس را به‌دمکراسی تبدیل کنند یعنی هدف آنها این بود که با رژیم سازش کنند. این افراد از اقدامات و درخواست‌های قاطع توده‌های مردم وحشت دارند و می‌کوشند انقلاب را در نیمه راه متوقف سازند. منافع این افراد با منافع خلق در تضاد است. بنابراین در شرایط کنونی هرکس، بهر عنوان بخواهد جلو مبارزات توده‌های مردم را بر علیه امپریالیسم بگیرد و آنها را به آرامش دعوت کند، در پیشگاه تاریخ و خلق مبارز ما محکوم است.

دنباله این مقاله در شماره آینده بجا خواهد رسید.

## در برخورد با بازداشت ...

بقیه از صفحه ۱

دوشادوش رزمندگان فلسطین جنگیده است، مرتجعانه و غرض‌آلود نیست؟ سازمان چریکهای فدائی خلق که همواره حرکات ضد انقلابی را پاسخ انقلابی داده است و دبائس امپریالیسم و ارتجاع را رسوا کرده نمی‌تواند در مقابل چنین اعمالی سکوت اختیار کند. اما این تنها سازمان ما نیست که باید به آنچه امروز در عرصه وسیعی بر علیه آزادیخواهان و نیروهای انقلاب و خلقهای ستمدیده ایران، بصورت دسیسه‌سازی و توطئه‌چینی انجام می‌شود، پاسخ گوید.

در شرائطی که اوپاش با حمایت مهره‌های شناخته شده‌ای انقلابیون را از مبارزه باز میدارند، خلقها و کارگران حق طلب را بخون میکشند، و دیو سانسور همانند رژیم شاه بر مطبوعات و رادیو تلویزیون سایه افکنده است و... سکوت هر آزادیخواه و مبارزی که پاسدار انقلاب باشد، خیانت به انقلاب خونین ایران است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمشابه بخشی از این نیروها، وظیفه خویش را بخوبی دریافته است.

دموکراتیک و جانبدار ضد انقلاب و توطئه‌های امپریالیسم است.

اگر ما امیرانتظام و سیاست دولت را در برخورد با زندانی کردن فدائیان خلق محکوم میکنیم و جانبداری از توطئه‌گران و ضد انقلابیون میدانیم به این دلیل است که اولاً: رفقای ما هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند.

ثانیاً: پیگیرترین و رزمنده‌ترین فرزندان خلق را از مبارزه ضد امپریالیستی، بازداشته‌اند.

در میان این ۴۱ فدائی خلق تعداد زیادی زندانیان سیاسی رژیم دیکتاتوری پیشین هستند که هنوز ۳ الی ۴ ماه از آنروزی نمیگذرد که خلقهای قهرمان ایران آنان را از چنگ دژخیمان در آورده‌اند.

آیا بازداشت این فرزندان راستین خلق که برای نابودی دشمنان خلق سالیان بسیار جنگیده‌اند، عملی ضد انقلابی نیست؟

آیا بازداشت حمادشیبانی که چندین سال در جبهه ضد صهیونیستی،

## خلق زیمابوئه ...

بقیه از صفحه ۱۰

جدید صیبه‌یست در زیمابوئه (روزی) نیز نمونه دیگری از آن است در جنوب افریقا. بقول مگسبه زهر سازمان زانو:

«اکتورن یک توکر سه‌جای ارباب سفید را اشغال کرده است»

اما در اینجا امپریالیستها با حریف قدرتمندی چون جبهه میهن‌پرستان روبرو هستند که با نیروی انقلابی رزمنه و با تکیه به نیروی مسلحانه، با هوشیاری انقلابی دست امپریالیستها در دست نشانده‌گانش را خوانده است.

این جبهه انقلابی با قاطعیت مبارزاتی و اتکا به نیروی ارتش خلق خود برای آزادی واقعی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم بهره‌ری خلق تا پیروزی نهائی بمبارزه خود ادامه خواهد داد.

در استان ویکتوریا، بخت بالا بدون سطح آگاهی مردم و نفوذ جبهه میهن‌پرستان اکثریت مردم از دادن رای غریب‌داری کردند. «انتخابات» زیمابوئه (روزی) و طرح انتقال حکومت به دولت صیبه‌یست جلوه دیگری است از مانور امپریالیسم برای تثبیت سیستم نوسنموره در روزی و گوشش عینی است برای انحراف مبارزات رهایی بخش خلق زیمابوئه و در عین حال فریب افکار عمومی جهان.

این اولین بار نیست که امپریالیستها در افریقا دست به چنین مانورهای می‌زنند. روی کار آمدن موبوتو در زئیر و استقلال دولت به‌اصطلاح صیبه‌یست در این کشور از برنامه‌های پیشین امپریالیستها در افریقا می‌باشد. همان‌طوریکه دولت «صیبه‌یست» موبوتو چیزی نیست جز نماینده سرمایه‌داران وابسته و امپریالیستهای غارتگر، دولت

## درباره حزب طبقه ...

بقیه از صفحه ۷

نداشته باشد. این سخنان لنین جواب دندان‌شکنی است، به‌همه آنهائیکه از مبارزه سیاسی جدی سرباز می‌زنند و در اطفاهای در بسته و محفل‌های مطالعاتی می‌خواهند حزب طبقه کارگر را ایجاد کنند. (و یا بخيال خودشان ایجاد کرده‌اند و در مجالس میهمانی می‌خواهند آترا مستحکم گردانند.)

تنها در جریان مبارزه‌ای پیگیر و با شرکت فعال سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست و همه عناصر پیشرو طبقه کارگر در کلیه اشکال مبارزاتی که در جامعه جریان دارد، با متشکل کردن مبارزات کارگران و توده‌ها و آگاهانه کردن این مبارزات، راه تشکیل حزب طبقه کارگر نخواهد شد. تبلیغ و ترویج وسیع «برای سوسیال دمکراتها نیازی به اثبات ندارد که جز از طریق مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی هیچگونه پرورش سیاسی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. هیچگونه پرورش سیاسی کارگران، از طریق معاقل مطالعه کتب (چنانچه کارگران از فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی بدون نگاهداشته شوند) بخودی خود متصور نیست». و یا «در هیچ کجای دنیا سوسیال دمکراسی مجزا و منفک از مبارزه سیاسی وجود نداشته و نخواهد داشت. سوسیال دمکراسی بدون مبارزه سیاسی چون رودخانه‌ایست که آب در آن جریان

باعتقاد ما تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران نیازمند مبارزات پیگیری است و این امر یعنی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران با شرکت سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست در جنبش طبقاتی پرولتاریا و با متشکل کردن مبارزات کارگران و با تبلیغ و ترویج وسیع سوسیالیستی و دمکراتیک ممکن است. بدون شرکت فعالانه در مبارزات سیاسی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران هم میسر نخواهد شد. بنظر ما نه تبلیغ و ترویج صرف و نه تشکیل محفل‌های مطالعاتی به‌تنهایی، بدون شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی، حزب طبقه کارگر را ایجاد نخواهد کرد. لنین در این باره میگوید:

«برای سوسیال دمکراتها نیازی به اثبات ندارد که جز از طریق مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی هیچگونه پرورش سیاسی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. هیچگونه پرورش سیاسی کارگران، از طریق معاقل مطالعه کتب (چنانچه کارگران از فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی بدون نگاهداشته شوند) بخودی خود متصور نیست». و یا «در هیچ کجای دنیا سوسیال دمکراسی مجزا و منفک از مبارزه سیاسی وجود نداشته و نخواهد داشت. سوسیال دمکراسی بدون مبارزه سیاسی چون رودخانه‌ایست که آب در آن جریان

باعتقاد ما تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران نیازمند مبارزات پیگیری است و این امر یعنی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران با شرکت سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست در جنبش طبقاتی پرولتاریا و با متشکل کردن مبارزات کارگران و با تبلیغ و ترویج وسیع سوسیالیستی و دمکراتیک ممکن است. بدون شرکت فعالانه در مبارزات سیاسی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران هم میسر نخواهد شد. بنظر ما نه تبلیغ و ترویج صرف و نه تشکیل محفل‌های مطالعاتی به‌تنهایی، بدون شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی، حزب طبقه کارگر را ایجاد نخواهد کرد. لنین در این باره میگوید:

«برای سوسیال دمکراتها نیازی به اثبات ندارد که جز از طریق مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی هیچگونه پرورش سیاسی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. هیچگونه پرورش سیاسی کارگران، از طریق معاقل مطالعه کتب (چنانچه کارگران از فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی بدون نگاهداشته شوند) بخودی خود متصور نیست». و یا «در هیچ کجای دنیا سوسیال دمکراسی مجزا و منفک از مبارزه سیاسی وجود نداشته و نخواهد داشت. سوسیال دمکراسی بدون مبارزه سیاسی چون رودخانه‌ایست که آب در آن جریان

باعتقاد ما تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران نیازمند مبارزات پیگیری است و این امر یعنی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران با شرکت سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست در جنبش طبقاتی پرولتاریا و با متشکل کردن مبارزات کارگران و با تبلیغ و ترویج وسیع سوسیالیستی و دمکراتیک ممکن است. بدون شرکت فعالانه در مبارزات سیاسی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران هم میسر نخواهد شد. بنظر ما نه تبلیغ و ترویج صرف و نه تشکیل محفل‌های مطالعاتی به‌تنهایی، بدون شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی، حزب طبقه کارگر را ایجاد نخواهد کرد. لنین در این باره میگوید:

# همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

# مطبوعات (( آزادند )) به شرط اینکه (( حقایق )) را نویسند !

«آیندگان» باید هرچه زودتر انتشار یابد و وظیفه ملی خود که دفاع از آزادی و استقلال میهن است، ادامه دهد.

سازمان ما طی اعلامیه ای که در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه منتشر نمود، فشار بر مطبوعات را محکوم کرده و خاطر نشان ساخت. سانسور و اختناق در چهره ای جدید با شتاب تمام بر همه شئون جامعه مسلط می شود و آزادی هایی را که مردم با آن همه قربانی و فداکاری کسب کرده اند یکی پس از دیگری بازمی ستاند (۰۰۰)

روزنامه ها و نویسندگان آزادیخواهی که از روزهای سخت پیش از قیام مواضع ترقیخواهانه خود را اثبات کرده و امروز نیز از سنگر آزادی بیان و قلم دفاع می کنند در معرض انواع اتهامات ناروا قرار می گیرند. شیوه های گذشته به سرعت احیا می شوند. مطبوعات یا باید مطیع و گوش به فرمان باشند و یا از طریق رادیو تلویزیون دولتی و مقامات، به عنوان «صدانقلاب» عامل بیگانه و «غیره معرفی می شوند. آزادی روزنامه ها پذیرفته می شود، اما به شرطی که از آزادی دفاع نکنند، به شرطی که هر خبری را ننویسند. نظرات و عقاید گروهها و سازمانهای مختلف سیاسی را منعکس نکنند و خلاصه به شرطی که آزاد نباشند.

## گزارشی از يك نشریه کارگری: «فولاد»

کارگران بعضی از کارخانجات تهران و شهرستانها دست به انتشار نشریه های مستقل کارگری زده اند، این نشریه ها بیشتر به خواستها و نیازها و مبارزات کارگران در زمینه های اقتصادی و سیاسی توجه دارد و ضمن انتشار خیرها و گزارشهای کارگری، آموزش سیاسی و اجتماعی نیز میدهد. نشریه های کارگری گامی مثبت و سازنده در جهت پیشبرد مبارزات و بالا رفتن آگاهی کارگران و متشکل کردن آنهاست. این نشریه ها در حال حاضر بطور محدود و به صورت پلی کپی منتشر می شود. ما بتدریج نشریه های کارگری را معرفی و در مورد مطالب آنها اظهار نظر می کنیم.

چهارمین شماره نشریه فولاد (کارگران پیشرو صنایع فولاد) با مطالبی در زمینه «تصفیه کارخانه يك عمل انقلابی» و چند خبر و نیز خبرنگار مرگ يك همکار منتشر شد. در قسمتی از مقاله تصفیه کارخانه يك عمل انقلابی، آمده است: «کارگران که در پیروزی قیام و واژگونی رژیم گذشته نقش قاطع داشتند، چگونه ممکن است برضد آنچه بوجود آورده اند، اقدام کنند، آنهايي که اتهامات ناروا به کارگران و طرفداران آنها می زنند خود ضدانقلابی هستند... کارگر هرگز از کار کردن خسته نمی شود. کار در خون کارگر است. پس اگر کارگران دست از کار می کشند، اجتماع می کنند و فریاد

## تصاحب خانه های پرسنل ارتش توسط زاغه نشینان

رژیم سابق بنا به قولی که به زاغه نشینان دولت آباد و سایر چادر نشینان اطراف آنجا داده بود، میبایست ساختمان هایی را که در آنجا ساخته به زاغه نشینان تحویل دهد، ولی بعداً اعلام کرد که این ساختمانها متعلق به پرسنل ارتش است. مردم دولت آباد پس از مذاکره با مقامات مسئول دولت وقت و دادن مهلت خواستار رسیدگی به وضعیت خانه ها شدند، ولی عملاً جوابی به آنها داده نشده، لذا دسته جمعی به ساختمانها میروند و در آنجا ساکن میشوند. توسط کمیته محل، به مردم اخطار میشود که خانه ها را خالصی کنید. اما مردم خالی نمی کنند، رئیس کمیته شخصی بنام شیرازی است که چند تا

مطبوعات بویژه روزنامه آیندگان نشان می دهد که اختناق همه تلاش خود را برای نابودی آزادی بیان و قلم به کار گرفته است. درخور توجه است که کسانی را دیو-تلویزیون را حربه ای برای سرکوب مطبوعات و فحاشی به آزادیخواهان کرده اند که خود هیچ نقشی در انقلاب ایران نداشته و دشمنی خود را با انقلابیون راستین بارها نشان داده اند (۰۰۰) آیندگان باید هرچه زودتر انتشار یابد و به وظیفه ملی خود که دفاع از آزادی و استقلال میهن است، ادامه دهد.

## مبارزه کارگران در کارخانه «وزنه» چگونه شکل گرفت

«چطور هنگامیکه میخواستی کارخانه را بندی با ما مذاکره نکردی؟ آنوقت رعایت حال ما را نکردی حالا از ما انتظار دارید رعایت حال شما را بکنیم» کارگران ممرانه خواستهای خود را بشرح زیر مطرح نمودند: ۱- کارخانه باید در اسرع وقت باز شود در غیر این صورت کارفرما موظف است تا مدتی که کارخانه تعطیل است حقوق کارگران را بپردازد. ۲- پرداخت حقوق عقب افتاده ۳- بازگشت کارگران اخراجی.

کارخانه وزنه که به شش سرمایه دار ایرانی تعلق دارد، متعلق به صنایع بلژیک و آلمان است. این کارخانه جرقه تولید کرده و آسانسور مونتاژ می کند. کارگران که تعدادشان صد نفر است اکثر باسوادند (حتی کارگر دیپلمه هم در میانشان دیده می شود). این کارگران مانند سایر رفقای خود در سراسر ایران تحت شدیدترین فشار سرمایه داران قرار دارند. میزان دستمزدشان حداقل روزی ۳۱ تومان است که با توجه به هزینه زندگی و مهارت آنها بسیار کم است. از ساعت ۷ صبح تا ۴/۵ بعد از ظهر در روز کاری کنند. در این مورد حتی قوانین ضد کارگری رژیم غارتگر پهلوی نیز در مورد آنها رعایت نمی شود. حق مسکن که می بایست از اول مهرماه به قرار ماهیانه ۵۰۰ تومان به آنها تعلق بگیرد پرداخت نشده است. صاحبان کارخانه، مانند سایر سرمایه داران از هر طریق که شده حق آنها را می خورند. تعطیل کارخانه و اخراج تدریجی کارگران نیز یکی از حیل های آنها برای غارت و چپاول هرچه بیشتر کارگران است. کارگران توانستند با مبارزات پیگیر به خواسته های اساسی خود برسند و کارفرما را با تمام لجاجتی که به خرج می داد عقب نشینی وادار کنند. اینکه چگونه توانستند کارفرما را مجبور به قبول خواسته هایشان کنند خود درسی است که برای دیگر رفقای کارگر آموزنده است و ما خلاصه ای از آنرا در زیر نقل می کنیم:

### مبارزه کارگران چگونه آغاز شد ؟

«چرا فلسفه بافی میکنی، ضرباتی که به رژیم خورده باید وضع ما را بهتر کند نه بدتر. وکیل کارخانه دست به تهدید زد و گفت: ما با شما هیچ کاری نداریم. می توانیم شما را بیرون کنیم و شما هم هیچ کاری نمی توانید بکنید» و وقیحانه ادامه داد: «در کارخانه جریان مثل زن و شوهر است که بر اساس اسلام شوهر، زن را هر وقت که خواهد میزند حقش را بدهد و برود» وکیل که از هر دری وارد شده بود نتوانست به کارگران را فریب دهد حرف آخر را دوباره تکرار کرد: «با شما هیچ کاری نداریم و جوابی هم

ابتدا عده کمی از کارگران با اتفاق تنی چند از دانشجویان اوائل اسفند سال گذشته بمحل کارخانه رفتند و صحبت هایی را شروع کردند که محور تمام آنها درباره «باز شدن کارخانه»، «پرداخت حقوق عقب افتاده» و «بازگشت کارگران اخراجی» بود. کارگری میگفت «باید پیش بینی کرد اگر کارفرما بعلت اینکه مواد اولیه نیست و یا کارخانه سرد نمیدهد همچنان بخواد کارخانه را تعطیل کند عکس العمل ما چیست». کارگران قبول کردند که در این صورت بفرود کارخانه را باز کرده و حتی در و پنجره می سازیم». کارگران دیگر از سر درگی خصلت های مثبت این کارگر صنعت نفت که پس از ۳۶ سال کار مداوم به علت پیری زودرس ناشی از کار زیاد فوت کرده است، چنین آمده: «رفقای هرگز خاطر او را از یاد نخواهند برد. کارگران قسمت لوله کشی «اچ - وای - ال» یاد انسان دوستی و صمیمیت سرشار از محبت او را فراموش نخواهند کرد... ۲۶ سال کار در شرکت نفت و ده سال کار در شرکتهای بیمانکاری، رفیق ما میرزا آقا بخنباری را از پا در آورد... به امید آنکه در آینده دیگر هیچ کارگری از فشار طاقت فرسا و خردکننده کار و پیری زودرس عمرش را از کف ندهد...»

### «در» این شوره های بی دآوری و خانه های بی انصاف را ببندید

من که یک کارگر ساعت ساز هستم چون مدت ۷ ماه است بی کار هستم چند روز پیش که در کنار خیابان مشغول کار بودم، از طرف کمیته امام مراهبه کمیته شعبه فردوسی بردند و در آنجا از طرف چند اوباش که در کمیته امام بودند بدون جهت و دلیل

فقط بصری اعتراض به شکستن دکمه کارمن مراضوبوب و به کلانتری ۹ و بعد به خانه بی انصاف شاه سابق بردند و گفتند یا یک شب زندان برو یا ۵۰۰ ریال جریمه بده.

توضیح - در شماره ۹ نشریه کار ۱۳ اردیبهشت مطلبی در مورد جلسه کارگران ریخته گری ماشین سازی تبریز درج شده بود که بدینوسیله تصحیح می گردد. این جلسه برای رسیدگی به موضوع اعتراض کارگران ریخته گری به اضافه بودن تعداد کارگران کنترل فنی تشکیل شده بود. منظور از هیئت مدیره، مدیر مسئولین قسمتهای مربوطه بوده است.

# مرگ بر امپریالیسم امریکا و وابستگانش